

بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا

دکتر گودرز افتخار جهرمی*

دکتر مرتضی شهبازی نیا**

چکیده

به ندرت می‌توان رابطه‌ای حقوقی را یافت که کم یا بیش از قاعده استاپل تأثیر نپذیرد. هنگامی که استاپل علیه طرف دعوی جریان می‌یابد وی را از استناد به برخی امور یا از انکار آنها ممنوع می‌سازد. از نظر شخصی که از جریان استاپل سود می‌برد، اثر این قاعده معافیت وی از اثبات امور معینی است، درحالی که از دیدگاه شخص مأخوذ، اثر استاپل ممنوعیت مطلق وی از ارائه دلیل در مورد همان امور است. براساس دیدگاه دیگری، استاپل بیش از آن که یک قاعده اثبات باشد، بهتر است قاعده‌ای ماهوی و موجد حق به حساب آید. استاپل بر سه دسته تقسیم شده است: استاپل ناشی از حکم دادگاه، استاپل ناشی از سند و استاپل ناشی از رفتار (یا استاپل مبتنی بر انصاف). مقاله حاضر به بررسی آن دسته از اصول اساسی و کلی استاپل می‌پردازد که شناساندن مؤثر این قاعده مستلزم آشنایی با آنهاست. واژگان کلیدی: قاعده استاپل، استاپل ناشی از حکم، استاپل ناشی از سند، استاپل ناشی از رفتار، استاپل مبتنی بر انصاف.

*. استاد دانشگاه شهید بهشتی.

** استادیار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

مقدمه

اگرچه قاعده استاپل ریشه در حقوق مدنی انگلیس و آمریکا دارد، اکنون به عنوان یکی از قواعد حقوقی مهم و مؤثر در اکثر نظامهای حقوقی وارد شده است. در آن دسته از نظامهای حقوقی نیز که این قاعده صریحاً وارد نشده است؛ اصول و قواعد مشابهی، وظیفه استاپل را در چارچوب حقوق انجام می‌دهند. از این رو، استاپل در زمره معدود قواعدی است که می‌توان رد پای آن را در تمام نظامهای حقوقی و همه شاخه‌های حقوق یافت. در حقوق خصوصی، استاپل را وسیله‌ای برای نیل به عدالت و انصاف می‌دانند، قاعده‌ای که در حوزه خود، بر همه قواعد و اصول دیگر جز نظم عمومی حاکم است؛ حقوق بین‌الملل، از استاپل به عنوان «اصل کلی مورد قبول ملل متمدن» یاد می‌کند؛ در حقوق بازرگانی بین‌المللی، این قاعده مکرراً مورد استناد مراجع قضایی و داوران بین‌المللی قرار می‌گیرد و بالاخره استاپل می‌رود تا در حقوق جزا نیز اهمیت ویژه خویش را به دست آورد.

ریشه این اقبال عمومی را باید در نقش مؤثر استاپل در تحقق دادرسی مبتنی بر عدالت و انصاف جستجو کرد؛ استاپل دادرسان را یاری می‌دهد تا بر نیرنگ و ریا در دادرسی فائق آیند و دادرسی را به سوی انصاف و عدالت سوق دهند.

دامنه اعمال قاعده استاپل چنان گسترده است که بررسی تفصیلی آن، در نوشتاری با صفحات محدود غیرممکن می‌نماید. شاید به ندرت بتوان، موضوع یا رابطه‌ای حقوقی را یافت که کم یا بیش، به نحوی از این قاعده متأثر نشود.¹ این امر و تفاوت‌هایی که در اصول و شرایط استاپل در

1. American Jurisprudence, Sanfrancisco, Bancroft Whiteng, Rochaster N.Y., Lowyer Co-operative Publishing, 1947 - 1956, Vol. 19, p. 600.

برخورد با هر موضوع خاص حقوقی وجود دارد، نویسندگان حقوق آنگلو-امریکن را واداشته است که تأثیر این قاعده بر هر موضوع یا رابطه حقوقی را تحت همان عنوان بررسی نمایند؛ به گونه‌ای که در کمتر تألیف حقوقی‌ای قاعده استاپل به استقلال تشریح شده است. از این رو، در نوشته‌های حقوقدانان مزبور، بحث پیرامون اثر استاپل بر قراردادهای معین از قبیل بیع، وکالت، رهن، امانت و ... و نیز دیگر روابط حقوقی، مانند حسابهای بانکی، فرزندخواندگی، تصرف معارض، داوری، ورشکستگی، اموال مشترک و ... را باید زیر همان عناوین جستجو نمود.

هدف این نوشتار، بحث در خصوص آن دسته از اصول اساسی استاپل است که به نحو تقریباً یکسان بر همه روابط و موضوعات حقوقی اعمال می‌شوند. لازم به ذکر است، اصول و شرایطی نیز که در این تحقیق، از آنها به عنوان اصول اساسی قابل اعمال بر همه روابط حقوقی، نام برده شده بعضاً از میان نوشته‌ها و مطالب پراکنده نویسندگان حقوق آنگلو-امریکن استنباط و گردآوری شده است. از این رو، ممکن است اعمال آنها نسبت به روابط مختلف حقوقی با اندکی تفاوت صورت گیرد، اما این تفاوتها به گونه‌ای نیست که آنها را از وصف «اساسی و کلی بودن» خارج نماید.

در این تحقیق، بحث پیرامون قاعده استاپل محدود به بررسی اصول و شرایط اساسی انواع مختلف آن در حقوق خصوصی انگلیس و آمریکا می‌باشد.

هدف از نگارش مقاله حاضر آشنایی بیشتر با این قاعده حقوقی است. در بخش نخست، کلیاتی شامل تعریف، فایده، ماهیت، کاربرد و دسته‌بندی انواع استاپل ارائه می‌شود و در بخش دوم، سه قسم اصلی استاپل به تفصیل بررسی خواهد شد.

بخش اول کلیات

در گفتار نخست این بخش تعریف، فایده، جایگاه و دسته‌بندی انواع استاپل و در گفتار بعد کاربرد آن در رشته‌های مختلف حقوق بحث می‌شود.

گفتار اول - تعریف، فایده، جایگاه و دسته‌بندی انواع استاپل

الف - تعریف استاپل

واژه استاپل، از نظر لغوی به معنی «مانع» است و ریشه در زبان فرانسه دارد.^۲ به همین دلیل در فرهنگنامه‌های غیرحقوقی انگلیسی، از این واژه ذکری به میان نیامده است.

در فرهنگ‌های انگلیسی - فارسی موجود نیز، معادل لغوی خاصی برای این واژه ذکر نشده و بیشتر به توضیح ناقص قاعده حقوقی استاپل، اکتفاء شده است.^۳ در فرهنگها و نوشته‌های حقوقی نیز ترجمه‌های کم و بیش یکسانی، مانند مأخوذ بودن به اقرار،^۴ منع تناقض‌گویی به زیان دیگری،^۵ مانع طرح دعوی،^۶ منع انکار بعد از

2. A Concise Dictionary of Law, 2nd edition, Oxford Reference, 1990, London, p. 153.

۳. برای مثال فرهنگ انگلیسی - فارسی حمیم، استاپل را این‌گونه ترجمه کرده است: «ممنوعیت اقامه دعوی به واسطه یک اقدام قبلی که خود صاحب حق به عمل آورده است». حمیم فرهنگ تک جلدی انگلیسی - فارسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۶۸؛ فرهنگ آریانپور نیز تعریف مشابهی از این اصطلاح به عمل آورده است. فرهنگ انگلیسی به فارسی آریانپور پنج جلدی، عباس آریانپور کاشانی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹، ج دوم، ص ۱۶۳۰.

۴. گایار، امانوئل، قاعده استاپل یا منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری، ترجمه و تلخیص دکتر ناصر صبح‌خیز، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ش ۶، ۱۳۶۵، تهران، ص ۲۳۷.

۵. همان.

۶. فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی، بخش ترجمه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، لاهه ۱۳۶۸، ص ۲۶؛ کشاورز، بهمن، فرهنگ حقوقی انگلیسی به فارسی، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۸۷.

اقرار^۷ و ... به عمل آمده است؛ درحالی که این عناوین تنها بخشی از مفهوم وسیع استاپل را دربرمی گیرند. به حق نیز ارائه معادلی دقیق به فارسی برای استاپل امکان پذیر نیست؛ زیرا اصطلاح مورد بحث، مفاهیم و معانی متعددی را دربردارد که اجتماع آنها در یک کلمه غیرممکن است.

شاید هیچ کلمه تخصصی حقوقی وجود نداشته باشد که به اندازه واژه استاپل، در حقوق آنگلو ساکسون به کار رفته باشد.^۸ این واژه، گاهی صرفاً برای اشاره به وجود یک حق معمولی مقدم برای طرف مقابل یا یک قاعده حقوقی به کار می رود و گاه برای اشاره به اثر قاطع یک حکم یا بیان این قاعده حقوقی که دادگاهها نمی توانند به درخواستی ترتیب اثر دهند که با نظم عمومی و اخلاق حسنه در تعارض باشد. همچنین واژه مزبور، ممکن است برای بیان بعضی از قواعد انصاف، مانند این که «کسی که مرتکب بی انصافی شده است نباید از حمایت انصاف برخوردار شود» یا «دادخواهانی که از دادگاه انصاف جبران خسارت را خواسته اند، باید با دست پاک وارد دادگاه شده باشند»، به کار رود یا برای اشاره به اعراض یا رضایت ضمنی در نتیجه عدم مخالفت.^۹

استاپل اغلب برای امور موضوعی^{۱۰} به کار برده می شود؛ اما موارد استعمال آن درخصوص امور حکمی^{۱۱} نیز کم نیست، مانند موردی که شخص از اتخاذ مواضع قضایی متعارض یا از ادعای حقی به موجب قانون اساسی ممنوع می شود.^{۱۲}

۷. همان.

8. American jurisprudence, *ibid.*, p. 600.

9. *Ibid.*

10. Matter of Fact.

– اموری که با حواس پنجگانه و نیز با شهادت شهود قابل اثبات باشند.

11. Matter of Law.

12. American jurisprudence, *ibid.*, p. 601.

بنا بر آنچه گفته شد، ارائه تعریفی جامع که همه موارد اعمال استاپل را دربرگیرد، بسیار مشکل خواهد بود؛ لیکن بعضی از نویسندگان حقوقی، تعاریفی را برای این قاعده ارائه داده‌اند که در پی می‌آید:

لرد کوک،^{۱۳} قاضی آمریکایی، در یکی از قضاوت‌هایش، پس از بررسی دلایل طرفین به تناقض در اظهارات خواننده برخورد می‌نماید و می‌گوید: «... این یک استاپل یا منع را می‌طلبد؛ زیرا عمل یا اقرار فرد، دهان وی را برای اظهار واقعیت در مقام ادعا یا دفاع می‌بندد».^{۱۴}

علی‌رغم انتقاداتی که به این گفته لرد کوک وارد شده است، دادگاههای آمریکا به طور گسترده‌ای، به آن اشاره و استناد می‌کنند. لیکن، تعریف فوق، از جامعیت کافی برخوردار نیست. به عنوان مثال، استاپل به وسیله حکم دادگاه، از شمول تعریف خارج می‌ماند؛ زیرا مستند آن، چنان که بعداً خواهد آمد، استنباط و نهایتاً حکم دادگاه می‌باشد نه اظهار یا عمل شخص.

فرهنگ حقوقی بلک، استاپل را چنین تعریف کرده است: «استاپل، عبارت از این است که یک طرف (دعوی)، در نتیجه افعال خود از مطالبه حقی به ضرر طرف دیگر که ذی‌حق در اعتماد به آن افعال بوده و مطابق آن عمل کرده است، منع می‌شود. استاپل هنگامی مطرح می‌شود که شخصی، به موجب قانون از سخن گفتن برخلاف سند یا فعل خودش ممنوع شود؛ زیرا وضعیت یا رفتاری متعارض را که موجب زیان دیگری شود، نمی‌توان پذیرفت. استاپل مانعی است که ادعا یا انکار واقعه معین یا وضعیت‌هایی را، در نتیجه ادعا یا انکار یا عمل یا پذیرش یا قضاوت نهایی موضوع در یک دادگاه حقوقی، ممنوع می‌سازد».^{۱۵}

13. Lord Coke.

14. American jurisprudence, ibid.

15. Black H.C., Black's Law Dictionary, 4th edition, West Publishing Co., 1986, pp. 285-286.

هرچند بیان فوق، نسبت به تعریف لرد کوک کامل تر به نظر می‌رسد، اما این نیز همه موارد استاپل از جمله استاپل در نتیجه سکوت یا عدم افشای حق در مال غیرمنقول را شامل نمی‌شود. به علاوه بیشتر از آن که تعریف قاعده استاپل باشد، توضیح آن است. دیگر نویسندگان حقوقی نیز، تعاریف تقریباً یکسانی را از قاعده استاپل به عمل آورده‌اند.^{۱۶} چنان که ملاحظه شد، به علت وسعت دایره اعمال استاپل، هیچ‌یک از تعاریف به عمل آمده در این مورد از جامعیت کافی برخوردار نمی‌باشند. به همین علت گفته شده است که ارائه تعریفی دقیق که همه موارد را دربرگیرد، امکان‌پذیر نمی‌باشد و بهتر است تعریف استاپل به روند تدریجی توسعه و تضییق قضایی واگذار شود.^{۱۷} مع‌ذلک به طور کلی می‌توان گفت:

«استاپل مانعی است که شخص را از انکار یا ادعای هر چیزی متضاد با آنچه که از نظر حقوق، به عنوان واقعیت محرز شده است، ممنوع می‌سازد. اعم از این که این احراز به وسیله اعمال کارگزاران قضایی یا

۱۶. برای نمونه به منابع زیر رجوع شود:

- Tapper Colin, Cross on Evidence, 7th ed., Butterworths, London, 1990, p. 73.
- Cross & Wilkins, Outline of Law of Evidence, by Colin Tapper, 6th ed., Butterworths, London, 1986, p. 48.
- The Guide to American Law, West Publishing Co., 1975, Vol. 5, p. 21.
- «ممنوعیت شخصی از انکار صحت امری که به وسیله دادرسی قضایی یا افعال خود آن شخص محقق شده است».
- Martin A.L., Estoppel en Droit International Public, ed. A. Pedone, Paris, 1979, p. 259.
- «ممنوعیت یکی از طرفین دعوی از این که آنچه را قبلاً گفته یا انجام داده - یا وانمود کرده است - در یک مرجع قضایی انکار یا رد نماید».
- Paenson I., Manuel of Terminology of Public International Law and International Organizations, Bruylants, Brussels, 1983, p. 356.
- «منع قبول رفتاری از شخص که خلاف آن را خود وی قبلاً پذیرفته است».
- Langan P. St. J., Civil Procedure and Evidence, Sweet & Maxwell, 1970, London, p. 168.
- 17. American jurisprudence, *ibid.*, p. 601.

تقنینی صورت گرفته باشد یا به وسیله سند یا اظهارات صریح یا ضمنی، رفتار یا ترک فعل خود شخص».

ب - فایده استاپل

در گذشته تلقی کلی این بود که استاپلها در حقوق منفور و خالی از فایده می‌باشند، اما این دیدگاه عمدتاً به استاپل‌های تخصصی در کامن‌لا (استاپل به وسیله رأی دادگاه و استاپل به وسیله سند در مقابل استاپل‌های منصفانه) اشاره داشت. امروزه استاپل‌ها به خصوص آن دسته که مبتنی بر انصاف شناخته می‌شوند نه تنها منفور نیستند، بلکه گفته شده است که موجب دادرسی منصفانه و مبتنی بر حسن‌نیت و نیز تشویق و پیشبرد عدالت می‌شوند تا آنجا که آنها را در جایگاه کلی نظم عمومی و اخلاق حسنه قرار داده‌اند.^{۱۸} استاپل مانع ارائه دلیل مخالف است و از این حیث شبیه نظم عمومی می‌باشد، اما برخلاف قواعد مربوط به نظم عمومی، استاپل‌ها همه قابل اعراض می‌باشند. «تئوری استاپل تناقض یا حيله‌ای را که منجر به بی‌عدالتی شود، ممنوع می‌سازد».^{۱۹}

علی‌رغم آنچه در بیان اهمیت و فایده استاپل گفته شد، این دیدگاه هنوز هم به قوت خود باقی است که به این قاعده باید تنها به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از بی‌عدالتی توسل جست و نه برای جلوگیری از اجرای قانون؛ همچنین استاپل نباید اجازه یابد که از شرایط و حدود عمل حقوقی منشأ آن فراتر رود. به علاوه استاپل، اگر به ناحق اعمال شود، می‌تواند مؤثرترین سلاح برای اتمام و اکمال بی‌عدالتی باشد؛ لیکن این قاعده قابلیت آن را دارد که به نحوی درست اعمال شود و در چارچوب

18. American jurisprudence, *ibid.*, p. 602.

19. The Guide to American Law, *ibid.*, p. 21.

وظیفه خود باقی بماند، در این صورت استاپل مبتنی بر عقل و عدالت بوده و همان گونه که قاعده‌ای حقوقی محسوب می‌شود، می‌تواند اصلی اخلاقی نیز به حساب آید. این مسأله که استاپل گاه مانع اجرای حقیقت می‌شود، نباید بی‌عدالتی تلقی شود، زیرا در چنین مواردی اجرای حقیقت، موجب محکومیت کسی می‌شود که به درستی بر رفتار یا گفتار طرف دیگر اعتماد کرده و بر مبنای آن معامله‌ای را واقع ساخته و یا پولی را هزینه کرده است. «وقتی چیزی وجود ندارد که رویه قضایی را در تحقق و تفوق بخشیدن به حق و عدالت یاری کند، استاپل پا به میان می‌گذارد».^{۲۰} بنابراین هرگاه ضرورت جلوگیری از تقلب اقتضاء نماید، دادگاه‌های کامن‌لا و انصاف در پشتیبانی از ادعای استاپل تردید به خود راه نمی‌دهند.

ج - جایگاه استاپل

یکی از مسائل متنازع‌فیه در خصوص قاعده استاپل، جایگاه این قاعده است؛ در این باره که آیا استاپل قاعده حقوقی ماهوی و ایجادکننده حق برای ذی‌نفع آن است یا صرفاً یک قاعده مربوط به ادله اثبات، در حقوق آنگلو ساکسون اختلاف نظر وجود دارد.

بسیاری از حقوقدانان، استاپل را تنها یک قاعده ادله اثبات می‌دانند که هر جا عدالت اقتضاء کند، از اثبات یا انکار موضوعی جلوگیری می‌کند و برخی دیگر، با استناد به پاره‌ای از آراء دادگاه‌ها، آن را قاعده حقوق ماهوی می‌دانند و موجد حق برای ذی‌نفع آن.

Lord Maugham قاضی معروف انگلیسی در این خصوص می‌گوید:

20. American jurisprudence, *ibid.*, p. 602.

«باید از این نظر تبعیت کرد که استاپل تنها یک قاعده ادله است که در اوضاع و احوالی خاص می‌تواند مورد استناد طرف دعوی واقع شود».^{۲۱}

اکثریت قضات انگلیسی نشان داده‌اند که مایل به پیروی از این دیدگاه می‌باشند. Bowenly یکی دیگر از قضات مشهور انگلیس، با بیانی کلاسیک دیدگاه فوق را این‌گونه تشریح کرده است:

«استاپل تنها یک قاعده ادله است، شما نمی‌توانید دعوی را بر مبنای آن مطرح سازید، استاپل تنها از این جهت مهم است که گامی در راه رسیدن به خواسته است، بر مبنای این فرضیه که خواننده از انکار صحت امری که خود قبلاً بیان کرده است ممنوع می‌باشد».^{۲۲}

به نظر Lord Wright:

«استاپل اغلب به درستی به عنوان یک قاعده ادله توصیف شده است، اما مفهوم جامع آن به نحو صحیح‌تری قاعده حقوق ماهوی تلقی گردیده است».^{۲۳}

اگر «استاپل ناشی از وعده»^{۲۴} مذکور در رأی Central London Property Trust Ltd علیه High Trees House Ltd به درستی به کار رفته باشد، استاپل باید حداقل از بعضی جنبه‌ها قاعده حقوق ماهوی تلقی شود. در این دعوی خواهانها چند ساختمان را برای مدت ۹۹ سال به خوانندگان اجاره

21. Tapper Colin, op. cit., p. 99.

22. Ibid.

23. Ibid.

24. Promissory Estoppel.

– این اصطلاح در فرهنگ‌های انگلیسی – فارسی «یجاب الزام آور» ترجمه شده است که صحیح نمی‌باشد. رک. فرهنگ اصطلاحات حقوقی، بخش ترجمه دیوان داورى دعاوى ایران – ایالات متحده، ص ۶۰.

داده بودند. در سال ۱۹۴۵ بر اثر شرایط جنگی، خوانندگان نتوانستند آن ساختمانها را اجاره دهند، لذا خواهانها موافقت نمودند تا زمانی که این وضع ادامه داشته باشد، مبلغ اجاره بها کاهش یابد. این روند تا پایان نیمه اول سال ۱۹۴۵ ادامه یافت. بعد از سپری شدن جنگ، خوانندگان نتوانستند همه ساختمانها را اجاره دهند، به همین جهت خواهانها، برای نیمه اول و دوم سال ۱۹۴۵ اجاره بهای اولیه را مطالبه نمودند. لرد دنینگ،^{۲۵} قاضی دادگاه، آنها را مستحق دریافت اجاره بهای کامل نیمه دوم سال دانست، اما با استناد به وعده سابق خواهانها، دعوی آنها در مورد نیمه اول سال را نپذیرفت. فایده این دعوی در مانحن فیه این است که لرد دنینگ توافق خواهانها در طول جنگ را علی‌رغم فقدان عوض، با استناد به «استاپل ناشی از وعده» الزام‌آور دانست.^{۲۶} چنانکه ملاحظه شد، در این دعوی هیچ‌گونه مسأله حکمی (یا شکلی) که از اثبات شدن موضوعاتی جلوگیری کند وجود نداشت و قواعد ادله ابداً دخیل در موضوع نبودند.

Lord Wright در مورد «استاپل ناشی از رفتار» می‌گوید:

«این استاپل ممکن است علیه شخص مأخوذ (شخصی که استاپل علیه اوست) ایجادکننده حقوق ماهوی باشد».^{۲۷} در عمل نیز چنین است مانند موردی که در دعوی غضب، صاحب بارانداز از انکار مالکیت خواهان نسبت به کالا ممنوع شد، زیرا خود وی سابقاً اظهار داشته بود که کالا را از جانب خواهان نگهداری می‌کند.^{۲۸}

25. Lord Denning.

26. - Adams J. & Brownsword R., Understanding Contract Law, Fontana Press, London, 1987, p. 87; Padfield C. F., Law Made Simple, 7th ed., 1989, London, Richard Clay Ltd., pp. 128 - 129.

27. Tapper Colin, op. cit., p. 99.

28. Ibid.

Colin Tapper حقوقدان انگلیسی نیز تعلق این نوع استاپل به حقوق

ماهوی را مرجح دانسته است.²⁹

همچنین «استاپل سبب دعوی» و «استاپل موضوع دعوی» نمی‌توانند صرفاً متعلق به آن بخش از حقوق باشند که تنها به مسائل شکلی می‌پردازد به همین خاطر Lord Diplock می‌گوید:

«صرف نظر از آنچه در مورد دیگر قواعد حقوق که دارای برجسب استاپل هستند، ممکن است گفته شود، استاپل یک قاعده ادله نیست. درست است که مشروط به شرایطی که من اعلام کرده‌ام، استاپل طرف مأخوذ - طرفی که استاپل علیه اوست - را از اقامه دلیل برای اثبات عدم صحت ادعایی که مشمول یک استاپل موضوع دعوی است، مانع می‌شود، اما اثر فوق ناشی از این است که با وجود استاپل موضوع دعوی، فرض می‌شود که در دعوی مدنی بعدی هیچ موضوعی وجود نخواهد داشت که دلیل اقامه شده مربوط به آن باشد. استاپل موضوع دعوی اعمال ویژه این قاعده کلی نظم عمومی است که در ترافع باید نقطه پایانی وجود داشته باشد».³⁰

به هر حال به نظر می‌رسد که اختلاف بین دو دیدگاه یاد شده اختلافی لفظی باشد، اگر یک طرف دعوی مطلقاً از اثبات یا انکار موضوع یا موضوعات معینی ممنوع شود، اثر آن ممکن است مستقیماً اعطای حقوقی به طرف مقابل وی باشد. بنابراین توصیف مقتضی استاپل در یکی از دو دسته حقوق ماهوی یا حقوق ادله، صرفاً موضوعی لفظی است که از اهمیت عملی برخوردار نمی‌باشد. استاپل یک قاعده مطلق حقوق ادله است که

29. Ibid.

30. Tapper Colin, op. cit., p. 100.

برحسب نوع آن گاهی آثاری مشابه قواعد حقوق ماهوی دارد. در هر صورت اصل حاکم همچنان که سابقاً نیز گفته شد، یک اصل مربوط به نظم عمومی است.

د - دسته‌بندی انواع استاپل

به طور کلی استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا به سه دسته اصلی تقسیم شده است:

۱- استاپل ناشی از سابقه^{۳۱}

۲- استاپل ناشی از سند^{۳۲}

۳- استاپل ناشی از رفتار^{۳۳}

دو دسته اول که به استاپل‌های «حقوقی»^{۳۴} یا «تخصصی»^{۳۵} مشهورند، استاپل‌های برگرفته از «کامن‌لا»^{۳۶} می‌باشند و دسته سوم استاپل‌هایی را دربر می‌گیرد که ریشه در «انصاف»^{۳۷} دارند. این دسته عمدتاً استاپل‌های مبتنی بر انصاف^{۳۹} نامیده می‌شوند. این دو دسته استاپل‌های حقوقی علیه هر دو طرف عمل حقوقی یا دعوی قابل استناد می‌باشند، حال آن‌که استاپل‌های مبتنی بر انصاف، تنها علیه کسی محقق می‌شوند که با

31. Estoppel by Record.

32. Estoppel by Deed.

– در بعضی از تألیفات حقوقی استاپل ناشی از سند، زیر عنوان استاپل ناشی از سابقه بحث شده است.

33. Estoppel by Conduct.

34. Legal Estoppels.

35. Technical Estoppels.

36. Common Law.

37. Equity.

۳۸. برای مطالعه در خصوص دو سیستم حقوقی «کامن‌لا» و «انصاف» و تمایزات این دو رک. داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه دکتر حسین صفایی، دکتر عزت‌الله عراقی و دکتر محمدآشوری، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴، چاپ اول.

39. Equitable Estoppel or Estoppel in pais.

رفتار یا گفتار خود، دیگری را گمراه کرده است. به علاوه در دسته اول و دوم معمولاً بین طرفین رابطه قراردادی وجود دارد، در حالی که در دسته سوم معمولاً چنین نیست.

ذیل هریک از این دسته‌های اصلی، تقسیمات فرعی دیگری به عمل آمده است که در مباحث آتی به تفصیل بیان خواهند شد.

گفتار دوم - کاربرد استاپل در رشته‌های مختلف حقوق

استاپل، در بخش‌های مختلف حقوق منشأ اثر است؛ اگرچه بحث اصلی ما، محدود به قاعده استاپل در حقوق خصوصی است، اما به جهت آشنایی با عملکرد این قاعده در شعبات دیگر حقوق، در این گفتار، به اختصار تاریخچه و کاربرد آن در حقوق خصوصی، حقوق بین‌الملل، حقوق تطبیقی و حقوق جزا بررسی می‌شود.

الف - استاپل در حقوق خصوصی

اساساً خاستگاه اولیه استاپل حقوق خصوصی است؛ زیرا این قاعده ریشه در حقوق داخلی کشورهای تابع نظام آنگلو ساکسون دارد و مطالعه در نظام حقوقی مزبور به ما نشان می‌دهد که اگر نه اهمیت انحصاری، دست کم اهمیت اساسی این مفهوم، ابتدا در دعاوی مدنی بوده و کاربرد آن در دعاوی جزایی محدود بوده است.⁴⁰

اما در حقوق تجارت، استاپل یک اصل نوین است که اخیراً مورد توجه داوران و دادگاههای تجاری قرار گرفته و احکام چندی نیز به استناد آن صادر شده است. اهمیت اعمال استاپل در داوری تجاری بین‌المللی به جهت عدم پذیرش این قاعده در بعضی از نظام‌های حقوقی و نیز عدم ذکر

40. Tapper Colin, op. cit., p. 73.

آن در حقوق بازرگانی فراملی^{۴۱} است.^{۴۲} از این رو، با توجه به فزونی و پیچیدگی مستمر بازرگانی بین‌المللی و ارجاع اختلافات ناشی از آن به دیوانهای داوری، شناخت این قاعده برای همه نظامهای حقوقی، سودمند و ضروری است. با توجه به این که حوزه بحث در این تحقیق، استاپل در حقوق خصوصی است، در اینجا از توضیح بیشتر در مورد کاربرد این قاعده در رشته مزبور خودداری می‌شود.

ب - استاپل در حقوق بین‌الملل

تاریخچه اعمال قاعده استاپل در دیوانهای بین‌المللی، به سال ۱۸۵۴ میلادی برمی‌گردد. در این سال برای نخستین بار نزد کمیسیون مختلط لندن که بر اساس معاهده انگلیس - آمریکا تشکیل شده بود، نماینده کشور آمریکا قاعده استاپل را به عنوان یک قاعده حقوقی، مورد استناد قرار داد.^{۴۳} بعد از آن بارها از سوی دیوانها و داوران بین‌المللی به این قاعده، استناد شد و آراء بی‌شماری بر اساس آن صادر گردید.

لازم به ذکر است که آنچه در حقوق بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است، مفهوم مضیق قاعده استاپل می‌باشد؛^{۴۴} به این ترتیب، مفاهیمی چون «ترک حق»^{۴۵}، «تفییذ»^{۴۶}، «دکترین

41. *Lex mercatoria*.

۴۲. گایار، امانوئل، همان، ص ۲۳۷.

43. Witenberg J. C., *L'estoppel-un aspect juridique du problème des Creanes americaines*, in *Clunet*, T. 60, mai - juin, 1933, p. 533.

– نقل از منصوریان، دکتر ناصر علی، انصراف از استرداد دعوی در دعاوی بین‌المللی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۵ - ۱۴، ۱۳۷۰، ص ۱۱۱.

44. Martin A., *op. cit.*, p. 259.

– نقل از منصوریان، دکتر ناصر علی، همان، ص ۱۱۲.

45. Waiver.

46. Ratification.

انتخاب»^{۴۷} و «اهمال در مطالبه حق»^{۴۸} در چارچوب استاپل مورد پذیرش حقوق بین الملل وجود ندارد، زیرا استاپل در مفهوم مضیق خود آنها را دربر نمی گیرد.

علاوه بر این، کاربرد استاپل های حقوقی (ناشی از رأی دادگاه و سند) در حقوق بین الملل چنان بی رنگ است که می توان آن را نادیده گرفت؛ حتی در موارد اندکی نیز که در دیوانهای بین المللی، سند یا رأی دادگاه به عنوان استاپل مورد استناد قرار می گیرد، اغلب به کمک اصول و شرایط استاپل مبتنی بر انصاف است. بنا بر آنچه گفته شد، استاپل مورد نظر حقوق بین الملل عمدتاً از نوع مبتنی بر انصاف می باشد.

کاربرد استاپل در حقوق بین الملل، به قدری وسیع است که بسیاری از نویسندگان حقوق بین الملل از آن به عنوان یک «اصل مشترک مورد قبول ملل متمدن»، در زمره منابع حقوق بین الملل^{۴۹} یاد کرده اند.^{۵۰} اما

47. Doctrine of Election.

48. Laches.

۴۹. مطابق بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری: «دیوان بین المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که به او رجوع می شود، برطبق حقوق بین المللی قطع و فصل نماید، موازین زیر را اجرا خواهد کرد:

الف. عهدنامه های بین المللی را اعم از عمومی و خصوصی که به موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف آن قواعد را صریحاً شناخته اند.

ب. رسوم بین المللی را به منزله دلیل یک معمول به عمومی که مثل یک اصل حقوقی قبول شده است.

ج. اصل عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است.

د. با رعایت حکم ماده ۵۹، تصمیمات قضایی و عقاید برجسته ترین مؤلفین ملل مختلف را به منزله وسائل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی».

– نقل از مجموعه قوانین سال ۱۳۲۴ شمسی.

50. Bowett D. W., Estoppel before International Tribunals and its relation to Acquiescence, the British Year Book of International Law, Oxford, 1957, p.148; Gibbonci C. Mac, Estoppel in International Law, the International and Comparative Law Quarterly, Vol. 7, London, 1958, p. 468; Virally M., the Sources of International Law, Manuel of Public International Law, ed. Max Soernsen, p. 148.

– منصوریان، دکتر ناصرعلی، همان، ص ۱۱۱.

برخی دیگر از حقوقدانان بر این باورند که استاپل به دلیل کاربرد فراوان در حقوق بین‌الملل، مبنای عرفی داشته و به مصداق بند ۱ (ب) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در زمره منابع حقوق بین‌الملل است.^{۵۱} یکی از نویسندگان که به تفصیل پیرامون استاپل در حقوق بین‌الملل قلم‌فرسایی نموده و شرایط آن را با استفاده از کامن‌لا تعیین نموده است، پروفیسور «دریک ویلیام باوت» می‌باشد؛ این حقوقدان برجسته در سال ۱۹۵۸، مقاله‌ای تحت عنوان «استاپل نزد دیوانهای بین‌المللی و ارتباط آن با رضایت ضمنی» در سالنامه بریتانیایی حقوق بین‌الملل منتشر ساخت و مفهوم قاعده مورد بحث را به روشنی بیان نمود. این مقاله، هنوز یکی از بهترین منابع درباره استاپل در حقوق بین‌الملل است.

«ژرژ سل» استاد فرانسوی حقوق بین‌الملل نیز در کتاب «رویه‌های داوری» خود، از استاپل به عنوان «نوعی قرارداد ضمنی و اماره‌ای جهت اثبات دعوی» یاد کرده است.^{۵۲}

باید توجه داشت که پذیرش وسیع و گسترده استاپل در حقوق انگلیس و دیگر کشورهای دارای نظام کامن‌لا، تنها مبنای و زمینه قبول آن در حقوق بین‌الملل نیست بلکه مبنای آن پذیرش نسبتاً عام این قاعده در نظامهای حقوقی مختلف است^{۵۳} که در بند بعدی پیرامون آن سخن خواهیم گفت.

51. Martin A., op. cit., pp. 240-246.

52. Scelle G., "Arbitral Procedure" Rapport, du la Commission du Droit International, 1950, Vol. II, p. 133.

– نقل از منصوریان، دکتر ناصرعلی، همان، ص ۹۶.

۵۳. گایار، امانوئل، همان، ص ۲۴۴.

ج - استاپل در حقوق تطبیقی

از دیدگاه حقوق تطبیقی نیز استاپل پذیرفته شده و حتی به عقیده برخی از نویسندگان در مقایسه با حقوق بین‌الملل، استاپل در حقوق تطبیقی پایگاه محکم‌تری دارد.^{۵۴}

چنان‌که خواهد آمد، قاعده استاپل بر اصول انصاف و حسن نیت استوار است و بدیهی است که اصول مزبور از جمله اصول مورد قبول در تمام نظام‌های حقوقی جهان است. از این رو، در حقوق داخلی اغلب کشورها، می‌توان رد پای استاپل را تحت عناوین دیگر پیدا نمود. در حقوق داخلی کشورهای دارای حقوق نوشته نیز این قاعده تحت عناوین دیگر، مانند اصل «ظهور»^{۵۵} در حقوق فرانسه، آلمان و ایتالیا یا اصل «اعتماد»^{۵۶} در حقوق سوئیس وجود دارد که همگی منبث از حسن نیت در حقوق رومی می‌باشند.^{۵۷}

در فرانسه، تئوری «ظهور» تقریباً نزدیک به مفهوم استاپل در حقوق انگلیس است؛ زیرا مفاد تئوری مزبور، منع رفتار متناقض شخصی است که یک وضع ظاهری را ایجاد کرده و یا آگاهانه باعث ایجاد وضعی شده است تا طرف مقابل، آن را بر باور (قبلی) خود ترجیح دهد. همچنین در خصوص منع ارائه ادله معارض و نیز حفظ حقوق مکتسبه‌ای که مبتنی بر وضع ظاهری باشد، تئوری‌های استاپل و ظهور، از راه‌های متفاوت عملاً به نتایج مشابهی می‌رسند.^{۵۸}

۵۴. همان، ص ۲۴۸.

55. L' Apparence.

56. La Confiance.

۵۷. منصوریان، دکتر ناصرعلی، همان، ص ۱۱۳.

۵۸. گایار، امانوئل، همان، ص ۲۴۶.

در حقوق آلمان و سوئیس، علاوه بر تئوری «ظهور»، قواعد دیگری وجود دارد که دارای شباهت بیشتری با قاعده استاپل بوده و معادل آنها در حقوق فرانسه یافت نمی‌شود. تفسیر رویه قضایی آلمان از ماده ۲۴۲ قانون مدنی آن کشور، صریحاً تناقض‌گویی به ضرر دیگری را منع می‌کند؛ به عنوان مثال، وارثی که متوفی را در انعقاد قراردادی یاری نموده است، بعداً نمی‌تواند به استناد محجور بودن وی، اعتبار آن قرارداد را منکر شود. همچنین شخصی که مدعی ادغام سرمایه شخصی خود در سرمایه شرکت است، نمی‌تواند در مقابل طلبکاران به اصل جدایی دارایی شریک از سرمایه شرکت استناد نماید؛ زیرا خود اصل مزبور را رعایت ننموده است. به همین ترتیب، شخصی که به اعتبار صلاحیت دادگاه، به صلاحیت داور اعتراض می‌کند، بعد از ارجاع پرونده به دادگاه، نمی‌تواند مدعی صلاحیت داور یا عدم صلاحیت دادگاه شود.^{۵۹}

در حقوق سوئیس نیز قاعده منع اتخاذ مواضع متعارض، پذیرفته شده است؛ این قاعده در کشور مزبور، مبتنی بر اصول حسن نیت، اعتماد و منع سوءاستفاده از حق است. مطابق حقوق سوئیس، اتخاذ مواضع متعارض به ضرر دیگری، مصداق سوءاستفاده از حق است که بند ۲ ماده ۲ قانون مدنی، آن را ممنوع دانسته است.^{۶۰}

در حقوق داخلی کشور ما نیز می‌توان مصادیق متعددی از استاپل را یافت. قواعد حقوقی اقدام، منع انکار بعد از اقرار،^{۶۱} اعتبار قضیه محکوم‌بها و غیرقابل انکار بودن مفاد سند رسمی، هر یک بخشی از مفهوم قاعده کلی

۵۹. همان، صص ۲۴۷ - ۲۴۶.

۶۰. همان.

۶۱. ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست...». مقایسه کنید با استاپل ناشی از اقرار در گفتار چهارم همین مقاله.

استاپل را دربر دارند. بالاتر از همه موارد فوق، اصل چهارم قانون اساسی است که اشعار می‌دارد:

«هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

این اصل به روشنی تمام مفهوم استاپل و اصول زیربنایی آن را بیان می‌کند و بنابراین می‌تواند مبنای محکمی برای پذیرش قاعده مذکور در حقوق ایران باشد. بدون شک، به استناد اصل فوق می‌توان اشخاص را از اتخاذ مواضع متعارض به ضرر دیگران، منع نمود. از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که استاپل، اکنون در حقوق تطبیقی قاعده‌ای کاملاً شناخته شده و پُرکاربرد است؛ اگرچه نباید انتظار داشت که این قاعده با تمام شرایط و ویژگی‌های خود، به یک قاعده کلی جهانی تبدیل شود.

د - استاپل در حقوق جزا

گفته شد که اهمیت اصلی و اساسی استاپل، در دعاوی مدنی است و در حقوق جزا با توجه به ویژگی‌های خاص آن، نمی‌توان این قاعده را به طور مطلق پذیرفت. بعضی از انواع استاپل، هیچگاه نمی‌توانند در حقوق جزا به کار گرفته شوند؛ به عنوان مثال، استاپل ناشی از سند،^{۶۲} ماهیتاً به گونه‌ای است که امکان اعمال آن در دعاوی کیفری وجود ندارد، زیرا تنظیم سند، رابطه‌ای حقوقی است که به نحو قراردادی بین طرفین ایجاد شده و آنان را ملزم به مفاد سند می‌سازد.

۶۲. رک. گفتار سوم همین مقاله.

اعمال اقسام مختلف استاپل مبتنی بر انصاف^{۶۳} نیز در دعاوی جزایی عملاً ممکن نیست؛ زیرا این دسته استاپل، اساساً از انصاف و عدالت مقتضی دعاوی مدنی نشأت گرفته است و با توجه به ماهیت و شرایط متفاوت دعاوی کیفری، اعمال آن در این قبیل دعاوی، ممکن است معارض برخی اصول حقوق جزا، مانند حفظ آزادیهای فردی و ... باشد و بنابراین، این نوع استاپل، هیچگاه در حقوق جزا مجال عمل نمی‌یابد.

بنابر آنچه گفته شد، تنها دسته‌ای از استاپل‌ها که ممکن است در حقوق جزا نیز منشأ اثر باشد، استاپل ناشی از رأی دادگاه^{۶۴} است که در پی به بررسی دیدگاه کامن‌لا، پیرامون امکان یا عدم امکان اعمال آن در دعاوی کیفری می‌پردازیم:

اصولاً در حقوق جزا، قاعده‌ای تحت عنوان «استاپل» وجود ندارد؛ اما دو نوع دفاع وجود دارد که مفهومی نزدیک به استاپل ناشی از رأی دادگاه دارند: دفاع *Autrefois Acquit* و دفاع *Autrefois Convict*

Autrefois Acquit مانع اقامه دعاوی کیفری است و مفاد آن این است که هرگاه متهمی یک بار به خاطر جرمی محاکمه شده و پس از رسیدگی توسط دادگاه صالح، حکم به برائت وی صادر شده باشد، امکان طرح مجدد دعاوی کیفری به جهت همان جرم، علیه وی وجود ندارد.^{۶۵}

دفاع *Autrefois Convict* نیز در صورتی قابل طرح است که متهم سابقاً در یک محاکمه رسمی به جهت ارتکاب جرمی محکوم شده باشد و اکنون شاکی بخواهد دعاوی کیفری دیگری علیه وی، به جهت همان جرم

۶۳. رک. گفتار چهارم همین مقاله.

۶۴. رک. گفتار دوم همین مقاله.

65. Black H.C., op. cit., 6th ed., p. 134.

مطرح نماید؛ در این صورت، دفاع مورد بحث مانع طرح دعوای مجدد است.^{۶۶}

این دو دفاع، نزدیک‌ترین معادل برای «استاپل سبب دعوی»^{۶۷} در دعوای کیفری هستند و هنگامی قابل استناد می‌باشند که متهم در خطر محکومیت مجدد به جرمی باشد که سابقاً به همان جرم محکوم شده و یا از آن برائت یافته است و یا در معرض محکومیت به جرمی باشد که امکان محکومیت وی به آن جرم، سابقاً در یک محاکمه رسمی وجود داشته است.^{۶۸}

اما در مورد این که آیا «استاپل موضوع دعوی»^{۶۹} نیز در حقوق جزا وجود دارد یا خیر، مدتها بین قضات و حقوقدانان انگلیسی اختلاف نظر وجود داشت تا این که پس از بالا گرفتن اختلاف نظرها، House of Lords در دعوای DDP علیه Humphrys به اتفاق، نظر داد که در حقوق جزا استاپل موضوع دعوی وجود ندارد.^{۷۰}

به هر حال با توجه به نکات فوق، به نظر می‌رسد که در دعوای کیفری، تنها یکی از انواع استاپل، یعنی استاپل سبب دعوی، پذیرفته شده است و دیگر دسته‌های استاپل هنوز در حقوق جزا مورد قبول واقع نشده‌اند.

66. Ibid.

۶۷. رک. گفتار دوم همین مقاله.

68. Tapper Colin, op. cit., p. 87; Cross & Wilkins, op. cit., p. 54.

۶۹. رک. گفتار دوم همین مقاله.

70. Cross & Wilkins, op. cit., p. 54; Tapper Colin, op. cit., pp. 86 - 87.

بخش دوم بررسی تفصیلی اقسام استاپل

در این بخش مفهوم، مصادیق و شرایط اعمال اقسام اصلی استاپل و تقسیمات فرعی هریک از آنها به تفصیل و در سه گفتار مستقل بررسی خواهد شد.

گفتار اول - استاپل ناشی از حکم دادگاه^{۷۱}

هنگامی که موضوعی، مورد سازش قرار گیرد یا در یک دادگاه صالح نسبت به آن تصمیم گیری شود، هیچ یک از طرفین مجاز نخواهند بود، آن را مجدداً طرح نمایند یا چنانچه رأی غیرقابل تجدیدنظر باشد، رسیدگی مجدد به آن را از دادگاه درخواست کند.

استاپل ناشی از رأی دادگاه، شخص را از انکار صحت موضوعات مذکور در یک سابقه قضایی یا موضوعاتی که پس از رسیدگی مورد حکم دادگاه صالح قرار گرفته باشند، ممنوع می‌سازد. رأی دادگاه، به طور مطلق محمول بر صحت است و با شرایط خاصی که بعداً بیان می‌شود، هیچکس نمی‌تواند در یک دادرسی تبعی یا بعدی، با اقامه دلیل معارض به آن اعتراض نماید. چنین حکمی، استاپلی را علیه طرفین دعوی ایجاد می‌کند که دعوای مجدد بین آنان نسبت به موضوعی که در دعوی اول مطرح و مورد تصمیم‌گیری واقع شده است را، ممنوع می‌سازد. دکتترین استاپل ناشی از رأی دادگاه طرفین را از اقامه دعوی نسبت به آنچه نیز که طرح و رسیدگی آن در دعوای قبلی ممکن بوده است، ممنوع می‌سازد.

71. Estoppel by Judgment (Record).

برای طرح استاپل ناشی از رأی دادگاه، وحدت اصحاب دعوی ضرورت دارد و معمولاً نمی‌تواند به سود یا ضرر شخص دیگر به کار گرفته شود. به علاوه تنها حکمی توانایی ایجاد استاپل را دارد که اولاً نهایی و قاطع ماهیت دعوی باشد (و نه اعدادی) و ثانیاً از یک دادگاه صالح داخلی یا خارجی صادر یافته باشد؛ بنابراین احکام شکلی و نیز احکامی که از مراجع غیر صالح صادر شده باشند، دارای چنین اثری نمی‌باشند.^{۷۲}

الف - تمایز بین دو جنبه حکم (اثر حکم و مبنای آن)

برای درک شیوه تأثیر استاپل ناشی از رأی دادگاه، لازم است، بین اثر حکم و مبنای آن تمیز قائل شویم؛ برای مثال، اثر حکم محکومیت به علت دزدی، این است که متهم به یک دزد محکوم شده، تبدیل می‌شود و محکومیت، مبتنی بر کشف این واقعیت است که عمل وی، مشمول تعریف سرقت است. همچنین اثر حکم طلاق بین زن و شوهر، این است که آنان دیگر در قید زوجیت همدیگر نمی‌باشند؛ حال اگر مثلاً علت تقاضای طلاق، زنا یا زن باشد، صدور حکم طلاق لزوماً این معنی را به دنبال دارد که جرم زنا ارتکاب یافته است.

تمایز بین دو جنبه حکم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا تنها اثر حکم است که در دعوای بین افراد بیگانه با آن ایجاد استاپل می‌کند؛ درحالی که بین طرفین حکم و قائم مقام آنها، استاپل دیگری نیز در خصوص وقایعی که حکم مبتنی بر آنها بوده است، وجود خواهد داشت.^{۷۳}

72. Langan P.St. J., op. cit., p. 68.

– درخصوص استاپل ناشی از احکام خارجی رجوع شود به:

- Dicey and Morris, Conflict of Laws, 11th ed., Stevens & Sons Ltd., London, 1987.

73. Cross & Wilkins, op. cit., p. 50.

البته باید توجه داشت، دایره اعمال استاپل در هر مورد، بستگی تام به نوع دعوی و حکم و نیز موضوع مورد اختلاف دارد، بنابراین لازم است، برحسب نوع حکم و موضوع مورد اختلاف، اثر استاپل ناشی از آن، به تفکیک بررسی شود.

ب - اثر استاپل ناشی از احکام عینی^{۷۴}

مهمترین موارد استاپل ناشی از اثر حکم، مربوط به «احکام عینی» است. احکام عینی، به احکامی اطلاق می‌شود که در مورد یک وضعیت حقوقی، صرفنظر از طرفین آن صادر شده باشد. فرهنگ حقوقی Black، حکم عینی را چنین تعریف کرده است: «حکمی است که توسط مرجع قضایی صالح، در خصوص وضعیت شیء یا موضوع خاصی صادر شده است؛ چنین حکمی، مبتنی بر محاکمه‌ای خواهد بود که در مورد شیء یا موضوعی تشکیل شده است که وضعیت یا شرایط آن باید مشخص شود. این حکم در واقع اعلام رسمی وضعیت شخص یا شیء می‌باشد و علیه همه اشخاص قابل استناد است».^{۷۵} بنابراین، «حکم عینی حکمی است که از ناحیه یک دادگاه صالح صادر شده است و وضعیت یک شخص یا شیء یا مالکیت شیئی (در مقابل حق یا منفعت ویژه طرف دعوی در شیء) را مشخص می‌کند».^{۷۶}

چنین حکمی، در مقابل اشخاص ثالث نیز قابل استناد است؛ برای مثال، اگر در دعوی بین «الف» و «ب»، «الف» بخواهد ثابت کند که «ج»، در زمان وقوع عمل حقوقی خاصی، همسر «د» بوده است؛ او با وجود حکم طلاق مقدم بر تاریخ وقوع آن عمل حقوقی، از اظهار این مطلب

74. Judgements *in rem*.

75. Black H. C., *op. cit.*, p. 845.

76. Tapper Colin, *op. cit.*, p. 75.

ممنوع خواهد بود؛ زیرا حکم طلاق، حکمی عینی است که اصل رابطه زوجیت را متأثر می‌سازد و علاوه بر طرفین، در مقابل هر شخص دیگری نیز قابل استناد است.

حکم به نامشروع بودن نسب طفل و همچنین مالکیت شخصی بر مال خاص، حکم عینی به‌شمار می‌رود؛ با وجود چنین احکامی، هیچ‌کس نمی‌تواند، موضوع تصمیم‌گیری شده را انکار کند. به علاوه بین طرفین دعوی، انکار سببی که حکم بر آن مبتنی است، نیز ممکن نمی‌باشد؛ مثلاً هرگاه در دعوی اثبات نسب، بر نامشروع بودن طفل حکم شود، پس از قطعیت چنین حکمی، هیچ‌کس قادر به انکار عدم مشروعیت آن طفل نخواهد بود. علاوه بر این طرفین دعوی (پدر و مادر طبیعی طفل)، اجازه نخواهند یافت که در مقابل یکدیگر، سببی که حکم بر اساس آن صادر شده است، یعنی وقوع زنا بین آنان را انکار کنند؛ درحالی که در دعوی بین یکی از آنها با شخصی دیگر یا بین دو فرد بیگانه با حکم، انکار چنین سببی ممکن خواهد بود.⁷⁷

همچنین اگر در دعوی مالکیت، حکم به مالکیت شخصی بر مال به سبب عقد بیع شود، این حکم در مقابل افراد دیگر، قابلیت استناد خواهد داشت؛ بنابراین هیچکس نخواهد توانست مالکیت آن شخص را انکار کند. بین طرفین دعوی مذکور، انکار عقد بیع نیز ممکن نمی‌باشد.

احکام مربوط به طلاق و بطلان ازدواج علی‌رغم این که حکم عینی می‌باشند، نمی‌توانند دادگاه را با استاپل مواجه نمایند؛ دلیل این امر وضعیت استثنایی دادگاههای طلاق است.

77. Tapper Colin, op. cit., p. 75.

ج - انواع استاپل ناشی از حکم بین طرفین دعوی مدنی

همچنان که قبلاً گفته شد تأثیر حکم، اعم از عینی یا غیر آن،^{۷۸} بر طرفین دعوی و قائم مقام‌های قانونی آنان، وسیع‌تر از تأثیر آن بر اشخاص ثالث می‌باشد.

استاپل به وسیله حکم دادگاه بین طرفین دعوی مدنی یا *Estoppel* “*per rem judicatem*” بر دو نوع است: استاپل سبب دعوی و استاپل موضوع دعوی.

۱- استاپل سبب دعوی^{۷۹}

استاپل ناشی از سبب دعوی، مبتنی بر فکر ادغام سبب دعوی در حکم است؛ با این توضیح که سبب دعوی، در حکمی که در خصوص آن صادر می‌شود، ادغام شده و از بین می‌رود؛ بنابراین با صدور حکم، سببی باقی نخواهد ماند که بار دیگر، بر اساس آن دعوایی طرح شود.^{۸۰}

«سبب دعوی، امر یا اموری است که به شخص حق می‌دهد، از طریق قضایی علیه شخص دیگر، مطالبه حق یا جبران خسارت نماید؛ وضعیتی است که به شخص حق اقامه دعوی و توسل به راههای جبران خسارت قضایی می‌دهد».^{۸۱}

اگر «الف» به خاطر نقض قرارداد خاصی، از «ب» مطالبه خسارت کند، و به موجب حکم دادگاه، مبلغ معینی از این بابت دریافت نماید، استاپل سبب دعوی مانع از آن خواهد بود که وی برای مطالبه خسارت

۷۸. *in personam* واژه‌ای است که برای اشاره به همه احکام غیر عینی به کار می‌رود.

79. Cause of Action Estoppel.

80. Cross & Wilkins, op. cit., p. 51.

81. Black H. C., op. cit., 6th ed., p. 241.

بیشتر، بر اساس همان سبب مجدداً طرح دعوی نماید. اساس این استاپل، قاعده *“Nemo debet bis vexari pro eadem causa”* می‌باشد، به این معنی که «هیچکس نباید دوبار، به خاطر یک سبب، مورد تعقیب و آزار قرار گیرد».^{۸۲} اگر شخصی، دعوایی را بر اساس سبب خاصی، علیه دیگری اقامه نماید و رأی در خصوص آن صادر شود، این یک قاعده حقوقی مطلق است که وی نمی‌تواند، دعوای دیگری را علیه همان طرف و به جهت همان سبب اقامه کند.

در دعوای Conquer علیه Boot، خواننده تضمین^{۸۳} داده بود که خانه‌ای با کیفیت ویژه برای خواهان احداث نماید؛ لیکن خانه احداث شده، فاقد کیفیت تضمین شده بود. بنابراین خواهان به سبب فقدان کیفیت و نقض تضمین، مطالبه خسارت نمود و حکم به نفع وی صادر شد. مدتی بعد، خواهان دعوای دیگری را، به خواسته مطالبه خسارات بعدی ناشی از همان سبب (یعنی نقض تضمین و فقدان کیفیت تضمین شده) اقامه کرد، دادگاه این بار مقرر نمود که حکم قبلی، مانع از اقامه چنین دعوایی است و بر این اساس، دعوای خواهان رد شد.^{۸۴}

البته، این قاعده تنها در مورد دعوای ناشی از شرایط و واقعیات واحد اعمال می‌شود و اگر واقعیات و اوضاع و احوال تغییر نماید، حکم صادره بر اساس شرایط قبلی، ایجاد استاپل نمی‌کند. با این وجود در میان قضات انگلیسی و آمریکایی گرایشی وجود دارد که فکر استاپل سبب دعوی را، به ادعاهایی نیز تسری دهند که اگرچه در یک دادرسی رسمی مورد قضاوت قرار نگرفته‌اند، لیکن می‌توانسته‌اند، بخشی از سبب دعوایی باشند

82. Latin Words and Phrases for Lawyers, Law and Business Publications Inc., 1980, Toronto-Canada, p. 162.

83. Warranty.

84. Tapper Colin, op. cit., p. 76.

که رسیدگی و صدور حکم در خصوص آن صورت گرفته است. به عقیده این عده، حکم صادره در دعوی سابق، در مقابل طرح این گونه ادعاها به عنوان استاپل عمل می‌کند.

Wigram V.C، قاضی انگلیسی، در این خصوص می‌گوید:

«در موردی که موضوعی در یک دادگاه صالح مورد رسیدگی و صدور حکم قرار می‌گیرد، دادگاه از طرفین دعوی می‌خواهد که موضوع مورد اختلاف را به طور کامل پیش کشند و جز در اوضاع و احوال خاصی، به همان اشخاص اجازه نخواهد داد که همان موضوع مورد اختلاف را از حیث مسأله‌ای به جریان اندازند که امکان طرح آن به عنوان بخشی از موضوع متنازع‌فیه، وجود داشته، لیکن تنها به دلیل غفلت، مسامحه و یا حتی به دلیل حادثه‌ای، این بخش از دعوی حذف گردیده است. دفاع اعتبار قضیه محکوم‌بها^{۸۵} جز در موارد خاص، نه تنها نسبت به موضوعاتی که صدور حکم در خصوص آنها، از دادگاه خواسته شده است، بلکه نسبت به موضوعی نیز اعمال می‌شود که مربوط به مورد اختلاف بوده و طرفین در صورت به کار بردن سعی متعارف، می‌توانستند آن را در همان زمان مطرح نمایند»^{۸۶}.

۲- استاپل موضوع دعوی^{۸۷}

نوع دوم استاپل ناشی از رأی دادگاه بین طرفین دعوی مدنی، استاپل موضوع دعوی می‌باشد؛ این نوع استاپل مبتنی بر مطلوبیت ختم دادرسی و نیل به نتیجه نهایی در رسیدگی به موضوع مورد اختلاف بین طرفین است.

85. *Res judicata*.

86. Tapper Colin, op. cit., p. 77.

87. Issue Estoppel.

استاپل موضوع دعوی اعمال ویژه قاعده *“Interest reipublicae ut sit finis litium”* می‌باشد؛ «مصلحت جامعه ایجاب می‌کند که نقطه پایانی برای هر دادرسی وجود داشته باشد». این قاعده معروف که از قواعد نظم عمومی محسوب می‌شود، بیانگر مفهومی اساسی است که زیربنای تئوریهای حقوقی متعددی مانند مرور زمان مملکت، تهاتر، استاپل و قواعد مرور زمان را تشکیل می‌دهد. هدف این قاعده، جلوگیری از طرح دعاوی کهنه و ایزایی در دادگاههاست.⁸⁸

استاپل موضوع دعوی، استاپلی است که در ارتباط با موضوعی که سابقاً بین طرفین دعوی یا جانشینان آنها دادرسی و تصمیم‌گیری شده است، مطرح می‌شود. این موضوع باید یک عنصر اساسی ادعا یا دفاع در هر دو دادرسی باشد؛⁸⁹ مثلاً اگر بین «الف» و «ب»، قراردادی منعقد شده باشد و «الف» در خرداد ماه به خاطر نقض قرارداد در فروردین ماه، مطالبه خسارت کند، لیکن «ب» اثبات کند که قرارداد مزبور قبلاً فسخ گردیده است، استاپل موضوع دعوی مانع از آن خواهد بود که «الف» در ماه مهر، به جهت نقض بیشتر همان قرارداد در خرداد توسط «ب»، مطالبه خسارت کند. در این مثال اسباب دعوی متفاوت‌اند، در دعوی اول نقض قرارداد در فروردین، سبب دعوی است؛ در حالی که سبب دعوی دوم، نقض قرارداد در خردادماه است، اما در دعوی اول، یک موضوع معین به نفع «ب» به طور قاطع مورد حکم واقع شده است.

باید متذکر شد که حتی اگر مورد دقیقاً داخل در چارچوب استاپل نباشد، باز هم دادگاه اختیار دارد که از طرح دعوی که منجر به سوءاستفاده از جریان دادرسی دادگاه می‌شود، جلوگیری کند.⁹⁰ لازم به

88. Latin Words and Phrases for Lawyers, op. cit., p. 120.

89. A Concise Dictionary of Law, op. cit., p. 218.

90. Cross & Wilkins, op. cit., p. 51.

توضیح است که استاپل موضوع دعوی، مانع ارائه ادله جدید در ارتباط با موضوعی که سابقاً تصمیم‌گیری شده، نمی‌باشد. این نوع استاپل وسیع‌تر از استاپل سبب دعوی است. استاپل موضوع دعوی ممکن است توسعه و امتداد نوع اول یعنی استاپل سبب دعوی تلقی شود.

اصول اساسی استاپل موضوع دعوی، ابتدا به روشنی توسط قاضی Diplock، در دعوی Mills علیه Cooper در سال ۱۹۶۷ تعیین شد: «طرف یک دعوی مدنی حق ندارد، ادعایی را که صحت آن عنصر اساسی سبب دعوی یا دفاع وی است، علیه طرف دیگر مطرح نماید؛ درحالی که همین ادعا، عنصر اساسی سبب دعوی یا دفاع وی در دادرسی سابق بین همان طرفین یا اسلاف آنان - از جهت مالکیت - بوده و توسط دادگاه صالح، در آن دادرسی نادرست شناخته شده باشد؛ مگر این‌که دلایل مهمی در خصوص صحت یا عدم صحت ادعای به عمل آمده توسط طرف در دعوی سابق، اکنون در دسترس او قرار گرفته باشد».^{۹۱}

د- شرایط تحقق و اعمال استاپل ناشی از حکم دادگاه

برای این‌که استاپل ناشی از حکم دادگاه پا به عرصه نهد، لازم است شرایطی وجود داشته باشد. نظر قاضی Diplick که در بحث استاپل موضوع دعوی ذکر شد، عمده این شرایط را بیان کرده است. این شروط بعداً توسط لرد براندون^{۹۲} به گونه‌ای روشن‌تر، احصاء شدند:

91. Op. cit., p. 52.

92. Lord Brandon.

«به خاطر تحقق استاپلی از این نوع، سه شرط باید وجود داشته باشد: اولین شرط این است که حکم صادره در دعوی سابق، که به عنوان موجد استاپل به آن استناد شده است، باید: الف - از دادگاه صالح و در یک دادرسی دو درجه‌ای صادر شده باشد.

ب - قطعی و نهایی باشد.

پ - در خصوص ماهیت صادر شده باشد.

دومین شرط این است که طرفین دعوی (یا قائم مقام‌های آنان) در دعوی سابق که به عنوان موجد استاپل به حکم صادره در آن استناد شده است، با متداعیین در دعوی بعدی که در آن استاپل به عنوان دفاع مطرح گردیده است، واحد باشند. شرط سوم عبارت است از این که موضوع متنازع‌فیه در دعوی که در آن استاپل به عنوان دفاع ذکر شده است، همان موضوعی باشد که در دعوی سابق مورد حکم قرار گرفته است.^{۹۳} چنان که پیشتر گفته شد، احکام عینی نسبت به اشخاص ثالث نیز مؤثر بوده و از شمول شرط وحدت اصحاب دو دعوی مستثنی می‌باشند. ضمناً علاوه بر وحدت اصحاب دعوی، وحدت سمت آنان در هر دو دعوی نیز ضروری است.^{۹۴}

علاوه بر سه شرط قبلی که شرایط خاص اعمال استاپل ناشی از رأی دادگاه در دعوی مدنی می‌باشند، شرط دیگری نیز وجود دارد که مربوط به همه اقسام استاپل می‌باشد؛ برای این که استاپل در دعوی جریان یابد، حتماً باید شخص ذی‌نفع، در دادرسی به آن استناد کرده باشد.^{۹۵}

93. Tapper Colin, op. cit., p. 79.

94. Cross & Wilkins, op. cit., p. 53.

95. Tapper Colin, op. cit., p. 84.

این شرط، بیانگر تفاوت اساسی بین قواعد نظم عمومی و استاپل می‌باشد، زیرا برای این که قواعد نظم عمومی جریان پیدا کنند، نیازی نیست که کسی در مقام دفاع به آنها استناد کند، بلکه دادگاه خود موظف به رعایت آنهاست. به عبارت دیگر قواعد نظم عمومی قابل اعراض نیستند؛ حال آن که ذی‌نفع استاپل می‌تواند از آن اعراض نماید و اعراض از استاپل، حتی با عدم ذکر آن در عداد دفاعیات و دلایل محقق می‌شود.

شرط لزوم استناد به استاپل، دو نوع مورد بحث (استاپل ناشی از رأی دادگاه)، چهره‌ای خاص به خود می‌گیرد؛ زیرا در این مورد استناد به استاپل صرفاً باید از طریق ارائه حکم سابق صورت گیرد. در دعوی Vooght علیه Winch، مقرر شد طرفی که مدعی وجود استاپل ناشی از سابقه است، باید حکم سابق را به عنوان دفاع ارائه نماید و اگر در انجام این کار قصور ورزد، حکم مزبور نمی‌تواند استاپلی را علیه طرف مقابل ایجاد کند. البته در صورت عدم استناد ذی‌نفع، هیأت منصفه می‌تواند حکم سابق را صرفاً به عنوان دلیلی به نفع وی مورد توجه قرار دهد، لیکن در این صورت، چنانچه اعضای هیأت منصفه به نفع طرف مقابل تصمیم بگیرند، این تصمیم از حیث عدم توجه به استاپل، قابل اعتراض نمی‌باشد.^{۹۶}

گفتار دوم - استاپل ناشی از سند

نوع دوم استاپل‌های حقوقی (مبتنی بر کامن‌لا) استاپل ناشی از سند انتقال، رهن^{۹۷} یا تضمین^{۹۸} و دیگر اسناد مشابه می‌باشد. خصوصیت اساسی این نوع استاپل، نشأت گرفتن آن از سند است. سند منشأ استاپل خواه سند

96. Ibid.

97. Mortgage.

98. Bond.

انتقال مالکیت باشد، یا سند رهن، تضمین و یا اسناد مشابه دیگر، قواعد حاکم بر آن یکسان است.

در نتیجه جریان این قاعده بویژه در مورد انتقال دهندگان اموال غیرمنقول، انتقال مالکیت آینده چنین اشخاصی، تأثیر آن بر انتقال گیرندگان و نیز اثر مقدمه‌های⁹⁹ مندرج در اسناد انتقال به عنوان استاپل بین طرفین، بسیاری از ابهام‌های مهم و عملی مؤثر بر مالکیت اموال غیرمنقول برطرف می‌شود.

دیگر جنبه مهم این قاعده، تأثیر آن بر مسؤلیت (مضمون عنه و ضامن) ناشی از انواع مختلف ضمانت است. این قاعده نسبت به رهن نیز قابل اعمال است و به علت طبیعت مستمر روابط ناشی از معاملات رهنی، گاهی جریان این نوع استاپل در رهن با تأکید بیشتری صورت می‌گیرد. ذیلاً به تشریح مطالب کلی مربوط به این نوع استاپل، اثر اسناد انتقال و رهن به عنوان استاپل بر انتقال دهنده و منتقل‌الیه و در آخر نیز به بررسی آثار مقدمه‌های مندرج در اسناد می‌پردازیم:

الف - تعریف، ماهیت و حدود استاپل ناشی از سند

استاپل ناشی از سند، قاعده‌ای است که یک طرف سند و قائم مقام او را از ادعای هرگونه حق یا مالکیت معارض با سند یا انکار صحت هر موضوع مهم مندرج در آن علیه طرف دیگر، ممنوع می‌سازد.¹⁰⁰ به موجب این قاعده، شخصی که سندی را امضاء یا قبول کرده است، نمی‌تواند در دعوی حقوقی، موضوع یا موضوعات خاص مندرج در آن را انکار نماید؛

99. Recitals.

100. A Concise Dictionary of Law, op. cit., p. 153.

مشروط به این که دعوی بر اساس همان سند و توسط شخصی طرح شده باشد که انکار موضوع مزبور وی را متضرر خواهد ساخت.^{۱۱} استاپل ناشی از سند، ماهیتاً تخصصی یا حقوقی (در مقابل استاپل مبتنی بر انصاف) می‌باشد؛ بنابراین ممکن است شخص را بدون توجه به ویژگی‌های اخلاقی رفتارش (از حیث متقابلانه یا توأم با حسن نیت بودن یا نبودن)، مأخوذ به سند کند.^{۱۲} اما پاره‌ای از نویسندگان حقوق انگلیس، استاپل ناشی از سند را در واقع نوعی استاپل ناشی از رفتار (مبتنی بر انصاف) دانسته‌اند؛ Lord Maugham قاضی انگلیسی در دعوی Greer علیه Kettle به مطلب فوق اشاره کرده است:

«استاپل به وسیله سند، قاعده‌ای از حقوق ادله و مبتنی بر این اصل می‌باشد که اظهار یا قیدی رسمی و غیرمبهم در یک سند، باید این گونه تلقی شود که بین طرفین الزام‌آور بوده و خلاف آن غیرقابل اثبات است.»^{۱۳}

عبارت مذکور بیانگر این است که مبنای استاپل ناشی از سند، دکرین «توافق»^{۱۴} می‌باشد که خود زیرمجموعه استاپل ناشی از رفتار است؛ اما این نظر مورد قبول همه حقوقدانان واقع نشده است. در حقوق آمریکا، انتساب استاپل ناشی از سند به استاپل مبتنی بر انصاف، اشتباه تلقی شده است^{۱۵} و در اغلب تألیفات حقوقی این نوع استاپل کماکان به عنوان بخشی از استاپل‌های مبتنی بر کامن‌لا آمده است.

101. Black H. C., op. cit., 4th ed., p. 216.

102. American Jurisprudenc, ibid., p. 603.

103. Cross & Wilkins, op. cit., p. 54.

104. Agreement.

105. American Jurisprudence, ibid.

اثر استاپل ناشی از سند، محدود به طرفین سند و قائم مقام آنان است؛ اشخاص بیگانه با سند، نه در نتیجه چنین استاپلی ملزم می‌شوند و نه می‌توانند به آن استناد کنند. قائم مقام‌هایی که به وسیله استاپل ناشی از سند ملزم می‌شوند، عبارتند از قائم مقام‌های نسبی و مالی.

استاپل‌هایی که در مورد املاک جریان می‌یابند، تنها «مانع» نیستند (جنبه منفی)، بلکه می‌توانند حقوق و مالکیت را نیز انتقال دهند (جنبه مثبت) و خود دلیل و مدرک این انتقال باشند.^{۱۰۶}

لازم به توضیح است که استاپل ناشی از سند، طرف مقابل را از ادعای نامشروع یا متقلبانه بودن سند یا استناد به امری که حق فسخ آن را (مطابق قواعد انصاف) به وی می‌دهد، ممنوع نمی‌کند.

ب - شرایط تحقق استاپل ناشی از سند

در نوشته‌های حقوقدانان کامن‌لا، به طور پراکنده شرایطی برای تحقق استاپل ناشی از سند ذکر شده است که عمده آنها در زیر بررسی می‌شوند:

۱- روشن و صریح بودن مفاد سند

برای تحقق استاپل ناشی از سند، اظهاری دقیق و صریح در سند ضروری است؛ اگر مفاد سند مبهم باشد، استاپلی از آن نشأت نخواهد گرفت.^{۱۰۷} همچنین مفاد سند نباید قابلیت تفسیر دوگانه داشته باشد. از این رو استاپل ناشی از سند انتقال یا اسناد مشابه تنها در صورتی محقق می‌شود که شخصی مال یا حق مشروع معینی را انتقال داده باشد، با این اطمینان که

106. Ibid.

107. Langan P. St. J., op. cit., p. 169.

اجازه نخواهد یافت، انتقال مزبور را انکار نماید؛ این امر باید از ظاهر سند، قابل استنباط باشد.

۲- اعتبار سند

برای این که مفاد سند، بتواند به عنوان استاپل عمل کند، سند باید از اعتبار قانونی برخوردار باشد. سند انتقال مالکیت یا رهنی که به علت مخالفت با نظم عمومی یا ممنوعیت قانونی، از دیدگاه حقوقی بی اعتبار است، به عنوان استاپل عمل نمی کند؛ بنابراین سندی که جهت آن نامشروع است، سند مجعول یا سندی که با خدعه و نیرنگ به دست آمده است، ایجاد استاپل نمی نمایند.^{۱۰۸}

همچنین شروط مندرج در یک سند نیز به عنوان استاپل عمل نمی کنند، مگر این که خود سند دارای اعتبار باشد.

لازم به ذکر است که بین اسناد انتقالی که به علت عدم مشروعیت ذاتی و پایدار مطلقاً باطل^{۱۰۹} هستند و اسنادی که «غیرنافذ»^{۱۱۰} می باشند - به این مفهوم که وجود نقصی، اثر انتقال مالکیت را از آنها سلب کرده است - تفاوت وجود دارد. سندی که به مفهوم اخیر بی اعتبار باشد، ممکن است تحت شرایطی، به عنوان یک قرارداد عمل نماید؛ برای مثال، هرگاه سند از حیث عدم رعایت تشریفات، قدرت انتقال مال غیرمنقول را نداشته باشد، به عنوان سند مالکیت معتبر نیست؛ اما ممکن است به عنوان تعهد به بیع، بین طرفین لازم الاجراء باشد.

108. Tapper Colin, op. cit., p. 93.

109. Void.

110. Invalid.

۳- اهلیت یا توانایی^{۱۱۱}

قاعده کلی این است که به منظور جریان استاپل علیه امضاء کننده سند، وی باید «اهلیت قانونی»^{۱۱۲} برای امضاء سند، به عنوان یک قرارداد لازم‌الاجراء را داشته باشد.^{۱۱۳} همچنین برای این که استاپل بتواند حقی را انتقال دهد، شخص مأخوذ باید خود توانایی انتقال مستقیم آن را داشته باشد؛ شخص محجوری که مطابق قانون، صلاحیت انجام معامله را ندارد، با امضاء سند انتقال مالکیت نیز با استاپل مواجه نخواهد شد.

۴- تغییر وضعیت شخصی مدعی استاپل در نتیجه سند

استاپل ناشی از سند در صورتی تحقق می‌یابد که طرف مدعی استاپل، با اتکاء به سند، وضعیت خود را تغییر داده باشد به نحوی که در صورت انکار اظهارات مندرج در سند توسط طرف دیگر، وی متحمل ضرر شود و یا در وضعیت نامساعدی قرار گیرد.^{۱۱۴} تشخیص این که آیا در مورد خاصی وضعیت شخص در نتیجه سند تغییر یافته است یا خیر، در اختیار دادرسی می‌باشد که در هر مورد با رعایت انصاف، حکم مقتضی را صادر خواهد نمود.

۵- دعوی مبتنی بر سند باشد

استاپل ناشی از سند، تنها در دعوایی مطرح می‌شود که مبتنی بر سند باشد. برای مثال در دعوای Carpenter علیه Buller، خواهان دعوای «تجاوز به ملک غیر» علیه خواننده اقامه کرده بود؛ دفاع خواننده این بود که

111. Capacity.

112. *Sui juris*.

113. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 604.

114. The Guide to American Law, *ibid.*, p. 21.

وی از قبل متصرف زمین مورد اختلاف بوده است و برای اثبات این ادعا، سندی را ارائه کرد که بین وی و خواهان و شخص ثالثی تنظیم شده بود و حکایت از متصرف بودن او داشت. اما دادگاه، خواهان را علی‌رغم وجود این سند، از انکار تصرف خوانده ممنوع ندانست، زیرا دعوی بر اساس سند اقامه نشده بود.^{۱۱۵}

۶- لزوم استناد به استاپل

علاوه بر شرایط فوق، به طور کلی همه استاپل‌ها در صورتی جریان پیدا می‌کنند که توسط ذی‌نفع مورد استناد و دفاع قرار گیرند.^{۱۱۶} استاپل ناشی از سند نیز تنها در صورتی وارد عمل می‌شود که طرف ذی‌نفع به آن استناد نموده و سند منشأ آن را به دادگاه ارائه کند.

ج - استاپل ناشی از سند انتقال مالکیت و رهن علیه «انتقال دهنده»^{۱۱۷}

استاپل ناشی از سند انتقال مالکیت یا رهن، انتقال دهنده را از حیث حقوق موجود در ملک موضوع سند و هم در رابطه با حقوق و مالکیتی که پس از تنظیم سند به دست می‌آورد، ملزم می‌نماید. از این رو، اثر این نوع استاپل در رابطه با هریک از حقوق مزبور به تفکیک بیان می‌شود:

۱- اثر استاپل ناشی از سند بر حقوق و مالکیت فعلی انتقال دهنده

انتقال دهنده ممکن است سند را به عنوان اصیل یا در سمت امین و ... امضاء نماید. امضاء سند در هریک از این سمت‌ها پیامدهای خاص خود را دارد که در پی می‌آید:

115. Tapper Colin, op. cit., p. 93.

116. Black H. C., op. cit., 4th ed., p. 286.

117. Grantor.

۱-۱- امضاء سند به عنوان اصیل: به طور کلی کسی که ملکی را با سند انتقال داده است، از انکار مالکیت «منتقل الیه»^{۱۱۸} و نیز از انکار اختیار خودش برای فروش مال، ممنوع است. مطابق قاعده کلی، انتقال دهنده ملکی که در سند انتقال، مالکیت بلامعارض خریدار را تضمین نموده است^{۱۱۹} (ضمان درک)، از ادعای هرگونه حقی در آن ملک ممنوع می‌باشد. این قاعده بویژه در موردی قابل اعمال است که انتقال دهنده بخواهد ادعا کند که در زمان وقوع معامله، مالک ملک مورد انتقال نبوده و پس از آن مالکیت را به دست آورده است.

هرگاه ملک، پس از معاملات متعاقب به ملکیت شخصی برگردد که قبلاً مالکیت بلامعارض آن را تضمین نموده است، وی از ادعای نقض تضمین مالکیت از ناحیه آخرین انتقال دهنده ممنوع خواهد بود؛ اگر تخلف خود او از شرط تضمین مالکیت، سبب نقض‌های بعدی شده باشد و همان دلایلی که نقض‌های بعدی را اثبات می‌کند، تخلف وی را نیز محرز نماید.^{۱۲۰} فرض کنید، «الف» زمین متعلق به «ب» را به عنوان ملک خود به «پ» انتقال می‌دهد و مالکیت بلامعارض شخص اخیر را تضمین می‌نماید، هرگاه پس از معاملات متعدد، زمین در ملکیت «ت» قرار گیرد و او نیز آن را با شرط تضمین مالکیت به «الف» بفروشد و سپس «ب» ملک خود را مسترد نماید، «الف» نمی‌تواند به علت نقض تضمین مالکیت علیه «ت» اقامه دعوی کند؛ زیرا سبب این نقض، تخلف خود «الف» از شرط تضمین مالکیت مندرج در سند انتقال اول بوده است.

118. Grantee.

119. Covenants of Warranty.

– شرط تضمین مالکیت بلامعارض.

120. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 607.

چنانچه شخصی، ملکی را به طور متوالی با سند به دو نفر انتقال دهد، در دعوایی که منتقل الیه دوم بر مبنای «شرط تضمین مالکیت» مندرج در سند انتقال (به جهت این که قبلاً ملک را فروخته است) علیه وی اقامه کند، انتقال دهنده از انکار این که منتقل الیه اول، مالکیت آن ملک را تحصیل نموده است، ممنوع خواهد بود. همین طور انتقال دهنده نمی تواند ادعا کند که خریدار اول بایستی سند انتقال خود را به ثبت می رسانید تا از انتقال بعدی ملک توسط انتقال دهنده به شخص ثالث، جلوگیری نماید و چون در انجام این امر قصور ورزیده است، مالکیت را به دست نیاورده و بنابراین نقض تضمین مالکیت در انتقال دوم صورت نگرفته است.^{۱۲۱} اگر ملک موضوع سند انتقال، پیش از آن که در ملکیت انتقال دهنده قرار گیرد، در رهن او بوده باشد انتقال دهنده نمی تواند به عنوان مرتهن حقی را در آن ملک، علیه منتقل الیه خود ادعا نماید مشروط به این که حق را از یک منشأ مستقل (از رهن) به دست نیاورده باشد.^{۱۲۲}

همچنین، انتقال دهنده ای که سند را امضاء نموده است، نمی تواند ادعا کند که منتقل الیه او فاقد اختیار خرید یا اهلیت تصرف بوده است. این مسأله بویژه در موردی مطرح می شود که منتقل الیه، شخص حقوقی و یا مدیر تصفیه یا شخص خارجی باشد؛ برای مثال، چنانچه شخصی به عنوان تضمین بازپرداخت وامی که از یک شخص حقوقی دریافت نموده است، ملکی را به رهن آن بگذارد، بعداً نمی تواند به خاطر جلوگیری از فروش عین مرهونه، تشکیل آن شخص حقوقی را انکار نماید.

121. Fridman G. H. L., Law of Agency, 6th ed., London, Butterworths, 1990, p. 252.

122. American Jurisprudence, ibid., p. 607.

۱-۲- امضاء سند در سمت امین یا نماینده:^{۱۲۳} این که آیا امضاء سند به وسیله شخصی در سمت وکالت یا امانت، وی را از ادعای حقی در مال موضوع سند در سمت اصیل، ممنوع می‌سازد یا خیر، تعارض زیادی را در آراء دادگاههای آمریکا، ایجاد نموده است.

بسیاری از آراء، مبتنی بر این نظرند که هرگاه شخص بدون قید سمت خود، به نمایندگی از دیگری، سند انتقالی را امضاء کند که مفاد آن انتقال کامل مالکیت ملکی یا تعلق ملک مزبور به دیگری باشد، از ادعای منفعت شخصی در آن ملک ممنوع خواهد بود. بنابراین نظر، افرادی مانند مدیران شرکتهای، قیم، امین، وصی و مدیران تر که در نتیجه امضاء سند انتقال در سمت نمایندگی، از ادعای هرگونه حق شخصی در مورد معامله ممنوع می‌باشند.^{۱۲۴} نظریه فوق بویژه در موردی کاربرد دارد که سند انتقال امضاء شده توسط نماینده، بیع یا انتقال کامل ملک با شرط تضمین مالکیت باشد و یا از ظاهر سند، چنین برآید که قیمت مال به طور کامل (شامل بهای حق شخصی فرد امضاءکننده سند)، پرداخت شده است.

دیدگاه مخالفی نیز در مسأله فوق وجود دارد که شماری از قضات کامن‌لا از آن پیروی می‌کنند؛ مطابق این نظر، شخصی که سند انتقال ملکی را در سمت نماینده یا امین امضاء می‌کند، از ادعای منفعتی در آن ملک از حیث حقوق شخصی خود ممنوع نیست. مبنایی که برای دیدگاه اخیر ذکر می‌شود، این است که سند، شخص را تنها در سمتی با استاپل مواجه می‌کند که در آن سمت آن را امضاء نموده است.^{۱۲۵} بنابراین مدیران شرکتهای، وکلا، مدیران تر که و... بر اثر امضاء سند انتقال ملکی در سمت نمایندگی، از ادعای منفعت شخصی در آن ممنوع نمی‌شوند.

123. Representative or Fiduciary Capacity.

124. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 609.

125. *Op. cit.*, p. 610.

۲- اثر استاپل ناشی از سند بر «مالکیت آینده»^{۱۲۶}

اصل اساسی در مورد اسناد انتقال این است که اسناد مزبور می‌توانند مالکیتی را که انتقال دهنده بعداً نسبت به ملک موضوع معامله به دست آورده است، به منتقل‌الیه واگذار نمایند. به عبارت دیگر، شخصی که سند انتقال ملکی را که متعلق به او نیست یا مالکیت ناقصی بر آن دارد، امضاء کند، چنانچه بعداً به هر طریق، مالکیت تام آن را به دست آورد، نمی‌تواند ادعا کند که در زمان امضاء سند انتقال، مالک آن مال نبوده و بنابراین مالکیت به منتقل‌الیه، انتقال نیافته است.^{۱۲۷}

یکی از تئوری‌های اصیلی که اصل مهم و پُرکاربرد فوق، بر آن استوار است این است که اسناد انتقال نسبت به مالکیتی که پس از تنظیم آنها برای انتقال دهنده حاصل می‌شود، به عنوان استاپل عمل می‌نمایند. این اصل که یک قاعده قدیمی در سیستم قضایی آنگلو - امریکن^{۱۲۸} می‌باشد، به طور وسیعی تقریباً در همه کشورهای دارای نظام کامن‌لا بیان شده است. در مورد این که آیا امضاء سند در سمت نمایندگی یا امانی، امضاءکننده را از ادعای مالکیت آینده در سمت اصیل، ممنوع می‌کند یا خیر، بین مراجع قضایی کامن‌لا اختلاف نظر وجود دارد. دیدگاه پاره‌ای از قضات کامن‌لا این است که امضاء چنین سندی در سمت نمایندگی، حقی

126. After-acquired title.

- مالکیت تحصیل شده توسط انتقال دهنده برملکی که وی سابقاً سعی نموده آن را، که در واقع متعلق به غیر بوده است، انتقال دهد. چنین مالکیتی خود به خود به منتقل‌الیه، انتقال می‌یابد، زیرا اگرچه بیع مال غیر باطل است، اما خریدار مستحق منافع مالکیتی است که بعداً فروشنده بر مورد معامله به دست می‌آورد. - Black H. C., op. cit., p. 61

- در ادامه این نوشتار، هر جا عبارت «مالکیت آینده» به کار رفته است، در مقابل after - acquired title بوده و منظور مالکیتی است که انتقال دهنده ملکی بعد از امضاء سند انتقال، نسبت به آن به دست آورده است.

127. The Guide to American Law, ibid., p. 22.

128. Anglo - American.

۴۷ ❖ بررسی قاعده استاپل در ...

را نیز که امضاء کننده پس از آن در سمت شخصی به دست آورد، منتقل می‌کند.

بعضی دیگر، برخلاف دسته اول عقیده دارند؛ به نظر ایشان، حقی که شخص متعاقباً در سمت اصیل به دست می‌آورد، نباید در نتیجه سندی انتقال یابد که سابقاً در سمت نمایندگی امضاء شده است، زیرا استاپل ناشی از سند در چنین شرایطی جریان نمی‌یابد.^{۱۲۹}

د - استاپل ناشی از سند انتقال و رهن علیه منتقل‌الیه

استاپل ناشی از سند انتقال و رهن، علیه منتقل‌الیه نیز جریان می‌یابد. از دیدگاه کلی استاپلی که علیه منتقل‌الیه سند جریان می‌یابد، بیشتر ماهیت استاپل مبتنی بر انصاف دارد تا استاپل حقوقی ناشی از سند؛ زیرا این استاپل اصولاً به امضاء یک سند رسمی غیرقابل انکار یا تردید، مستند نمی‌باشد، بلکه بیشتر مبتنی بر این ملاحظه است که از نظر حقوق، شخصی که یک عمل حقوقی را تأیید می‌کند و از منافع آن بهره‌مند می‌شود، نمی‌تواند همزمان مسؤولیتهای ناشی از آن عمل حقوقی را رد نماید. بنابراین شخص نمی‌تواند، بدون آن که سندی را تأیید کند، بر مبنای آن مطالبه حق نماید. چنین شخصی باید دعوی خود را بر تمام سند مبتنی سازد و نمی‌تواند ویژگی یا اثری را که به نفع اوست، بپذیرد و در همان حال قسمتی را که با منافع او تعارض دارد، انکار نماید.^{۱۳۰}

بر همین اساس، هرگاه انتقال دهنده به جهت نقض قرارداد، علیه منتقل‌الیه اقامه دعوی کند، شخص اخیر نمی‌تواند سمت انتقال دهنده را انکار کند؛ زیرا خود مالکیت را از ناحیه او به دست آورده است. همچنین

129. American jurisprudence, *ibid.*, p. 640.

130. American jurisprudence, *ibid.*, p. 618.

بر اساس اصول استاپل، شخصی که با نامی غیر از اسم واقعی خود مالکیت ملکی را به دست آورده است، در رابطه با ملک مزبور، نام مندرج در سند اسم واقعی او فرض می‌شود؛ برای مثال نام خانوادگی و یک حرف بزرگ ممکن است اسم کامل شخصی را تشکیل دهند؛ هرگاه منتقل‌الیه در سند ثبتی، نام خود را به گونه فوق ذکر کرده باشد در رابطه با ملک موضوع سند، چنین فرض می‌شود که وی دارای نام دیگری نیست. حال اگر این شخص ملک را با نامی که در سند ذکر شده است، به دیگری انتقال دهد، نمی‌تواند علیه منتقل‌الیه خود ادعا کند که آنچه در سند آمده، اسم واقعی او نبوده است.

همچنین، هرگاه شخصی اسم خود را در سند انتقال چنان ناخوانا نوشته که موجب شده است اسم وی در ثبت اشتباه نوشته شود، نمی‌تواند علیه خریداری که ملک را در بیع قضایی (به دلیل عدم پرداخت مالیات) خریده است، منکر واقعی بودن اسم مندرج در سند ثبتی شود.^{۱۳۱}

ه- اثر «مقدمه‌های سند» به عنوان استاپل

مقدمات سند، عبارت است از اظهارات رسمی یا تشریح امور موضوعی در هر سند یا نوشته که در ابتدای سند معمولاً بین «تاریخ» و «بخش مربوط به کمیت مورد معامله»^{۱۳۲} قرار می‌گیرد و هدف از آن، بیان علل و مقاصدی است که معامله به خاطر آنها انجام شده است.^{۱۳۳} این مقدمات معمولاً در فارسی با عبارات «به جهت این که» یا «از آنجا که» و در زبان انگلیسی با عبارت «Whereas» شروع می‌شوند.

۱۳۱. دعوای White علیه H. H. Lumber، نقل از منبع پیشین، ص ۶۲۰.

132. *Habendum*.

133. Black H. C., op. cit., 6th ed., p. 660.

به طور کلی طرفین سند، نه تنها از انکار صحت متن سند، بلکه از انکار صحت مقدمات مندرج در آن نیز ممنوع می‌باشند؛ بنابراین همه اطراف سند و جانشینان آنان به وسیله مطالب مقدماتی مندرج در سند ملزم می‌شوند،^{۱۳۴} زیرا در واقع اساس و هدف انعقاد قرارداد، تحقق موضوعات مذکور در مقدمه و یا مقرون به واقع بودن آنها است. این مطلب در دعوی Bowman علیه Taylor به خوبی منعکس شده است. خواننده به موجب سندی مجوز استفاده از حق اختراع خواهان را به دست آورده بود. در مقدمه سند به «مخترع بودن» خواهان تصریح شده بود، اما در این دعوی خواننده قصد داشت آن را انکار کند. دادگاه با استناد به مقدمه مذکور خواننده را ممنوع از انکار دانست.^{۱۳۵}

در کامن‌لا، به عنوان یک قاعده گفته شده است که استاپل در مورد مقدمه‌های «مهم» مندرج در سند، جریان می‌یابد و مقدماتی که از اهمیت زیادی برخوردار نیستند، ایجاد استاپل نمی‌نمایند.^{۱۳۶} در دعوی Hall علیه Benner، دادگاه مقدمه مربوط به تاریخ فروش ملک مورد انتقال را مهم تلقی نکرد و بنابراین استاپلی را علیه طرفی که مدعی تاریخ دیگری بود، محقق ندانست.^{۱۳۷}

مقدمات سند، در واقع اقرار کتبی امضاءکنندگان آن محسوب می‌شود و به همین دلیل است که علیه طرفین اثر الزام‌آور دارد و آنان را از انکار بعدی باز می‌دارد.^{۱۳۸}

134. The Guide to American Law, *ibid.*, p. 22.

135. Langan P. St. J., *op. cit.*, p. 169.

136. Tapper Colin, *op. cit.*, p. 92.

۱۳۷. نقل از:

- American Jurisprudence, *ibid.*, p. 625.

138. Lewison Kim, *Interpretation of Contracts*, Sweet & Maxwell, London, 1989, p. 223.

برای این که مقدمه مندرج در سند به عنوان استاپل عمل کند، باید عاری از ابهام و از هر حیث صریح و قطعی باشد.^{۱۳۹} مقدمه‌ای که با خود سند معارض باشد، استاپلی را ایجاد نخواهد کرد.^{۱۴۰} اگر مقدمه‌ای در سند که به تنهایی قادر به ایجاد استاپل علیه طرفین است، در بخش دیگری از سند یا در سند دیگری، توضیح داده شده باشد، معمولاً نمی‌تواند استاپلی را به جریان اندازد. چنانچه توضیح در سند دیگری آمده باشد، در صورتی مقدمه نمی‌تواند به عنوان استاپل عمل کند که به همین منظور، در خود مقدمه به آن سند اشاره شده باشد.

گفتار سوم - استاپل مبتنی بر انصاف

استاپل‌های مبتنی بر انصاف یا - آن گونه که در حقوق انگلیس آمده - «استاپل‌های ناشی از رفتار»، مهمترین و با اهمیت‌ترین بخش حقوق استاپل را تشکیل می‌دهند. چنان که در مباحث پیشین گذشت، در تقسیم‌بندی‌های رایج حقوق استاپل، این عنوان در مقابل استاپل‌های حقوقی به کار می‌رود و اساس آن بر انصاف و عدالت استوار است. از این رو، این بخش از استاپل، بیشتر از آن که قاعده‌ای حقوقی باشد، رنگ اخلاق به خود گرفته و به همین خاطر با اقبال بیشتری مواجه شده است. در واقع آنچه را که نظام‌های حقوقی غیرآنگلوساکسون، به عنوان استاپل می‌شناسند و در چارچوب خود می‌پذیرند، همین نوع است. آرای داوری تجاری مبتنی بر استاپل نیز بیشتر به استناد همین دسته اصدار یافته‌اند. اهمیت این بخش از استاپل هنگامی کاملاً هویدا می‌شود که بدانیم، آنچه را نیز که حقوق بین‌الملل به عنوان «قاعده حقوقی ملل متمدن» پذیرفته است، همین دسته از

139. The Guide to American Law, *ibid.*, p. 22.

140. English Raling Cases, Vol. 11, p. 67, quoted by American Jurisprudence, *ibid.*, p. 626.

استاپل‌ها می‌باشد. در این بخش از مقاله، ابتدا مباحث کلی مربوط به استاپل مبتنی بر انصاف و سپس شرایط و عناصر تحقق آن بیان خواهد شد.

الف - تعریف

معادل لغوی Equitable Estoppel، استاپل منصفانه یا استاپل مبتنی بر انصاف می‌باشد. در فرهنگهای حقوقی فارسی، این اصطلاح «ممنوعیت طرح به دلیل فعل، ترک فعل یا سکوت سابق خواهان» ترجمه شده است.^{۱۴۱} قید کلمه خواهان در این ترجمه بی‌شک درست نیست؛ زیرا چنان‌که بعداً خواهد آمد، موارد متعددی از اعمال استاپل علیه خواننده نیز در آرای دادگاههای انگلیس و آمریکا یافت می‌شود و اصولاً نویسندگان حقوق استاپل، به هیچ روی قائل به چنین محدودیتی نشده‌اند. به نظر می‌رسد، معادل مناسب برای اصطلاح مورد بحث، همان ترجمه لغوی آن یعنی استاپل مبتنی بر انصاف باشد.

حقوقدانان انگلیس و آمریکا تعاریف متعدد، اما تقریباً یکسانی از استاپل مبتنی بر انصاف به عمل آورده‌اند. این نوع استاپل از جمله چنین تعریف شده است:

«دکترینی است که به موجب آن شخص ممکن است، به وسیله عمل یا رفتار یا سکوت خود در جایی که وظیفه بیان دارد، از ادعای حقی که وی در غیر این صورت از آن برخوردار بود، ممنوع شود. نتیجه رفتار ارادی شخصی که به وسیله آن رفتار، وی از ادعای حقی علیه دیگری ممنوع می‌شود؛ شخصی که به طور موجه، بر چنین رفتاری اعتماد کرده و وضعیت خود را به گونه‌ای تغییر داده است که اگر شخص اول اجازه

۱۴۱. برای مثال رک. فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی، بخش ترجمه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، ص ۲۶.

یابد رفتارش را انکار کند (یا تغییر دهد)، وی متحمل زیان خواهد شد.^{۱۴۲}

همچنین در تعریف استاپل مبتنی بر انصاف گفته شده است: «در دعاوی مدنی، هرگاه شخصی با لفظ یا فعل خود، سبب شود که دیگری وجود اوضاع و احوال معینی را باور کند و مطابق آن باور به ضرر خود عمل نماید، شخص مزبور از انکار وجود آن اوضاع و احوال ممنوع خواهد بود».^{۱۴۳}

قاضی Parke B. در دعوی Freeman علیه Cooke می گوید: «صرف نظر از قصد واقعی افراد، هرگاه کسی با رفتار خود چنان توصیفی به عمل آورد که شخص متعارفی صحت آن را بپذیرد و اعتقاد یابد که مقصود از توصیف مزبور این بوده است که وی مطابق آن عمل نماید و در واقع نیز به عنوان توصیفی درست، به موجب آن عمل کرده باشد، شخصی که توصیف را به عمل آورده است از انکار صحت آن ممنوع خواهد شد. چنانچه عرف تجاری یا غیر آن، وظیفه افشای حقیقت را به عهده شخص گذاشته باشد، ترک فعل او نیز ممکن است دارای همین اثر باشد».^{۱۴۴}

تنها تفاوتی که در تعاریف استاپل مبتنی بر انصاف دیده می شود، مربوط به شرط «عمدی بودن رفتار شخص» است. همان گونه که ملاحظه شد در تعریف قاضی Parke B، بر بی اهمیتی قصد واقعی شخص تصریح

142. Black H. C., op. cit., 4th ed., p. 80.

143. Cross & Wilkins, op. cit., p. 57.

144. Tapper Colin, op. cit., pp. 93 - 94.

شده است؛ درحالی که بعضی از تعریف‌ها، عمدی بودن رفتار منشأ استاپل را برای تحقق آن ضروری دانسته‌اند. برای مثال، تعریفی که ضمن رأی صادره در دعوی Pickard علیه Sears، از استاپل مبتنی بر انصاف به عمل آمده است، بر لزوم عمدی بودن رفتار تأکید می‌کند:

«هرگاه شخصی با اظهار یا رفتار خود، عمداً سبب باور شخصی دیگر به وجود وضعیت معین شود و وی را وادار کند که بر اساس آن باور عمل نماید یا وضعیت خود را تغییر دهد، شخص اول از ادعای وضعیتی متفاوت در همان زمان، علیه شخص اخیر، ممنوع خواهد بود».^{۱۴۵}

چنان که پیشتر نیز گفته شد، استاپل مبتنی بر انصاف از استاپل‌های حقوقی متفاوت است، زیرا اولاً استاپل‌های حقوقی ریشه در سیستم کامن‌لا دارد، درحالی که استاپل مبتنی بر انصاف، برگرفته از انصاف است. ثانیاً منشأ این نوع استاپل کردار و گفتار شخص مأخوذ است، در صورتی که استاپل‌های حقوقی از سند یا رأی دادگاه نشأت می‌گیرند. ثالثاً استاپل‌های حقوقی علیه هر دو طرف قابل استناد است؛ حال آن که استاپل مبتنی بر انصاف تنها علیه کسی که با رفتار خود دیگری را گمراه کرده است، تحقق می‌یابد.

علاوه بر این، در حقوق آنگلو - امریکن، نهادهای حقوقی و موانع قضایی دیگری نیز وجود دارد که کم و بیش، در بعضی جوانب، با استاپل مبتنی بر انصاف قابل مقایسه‌اند و یا اصولاً کاربرد علمی همسانی دارند؛ حتی دسته‌ای از این نهادها، اغلب با واژه استاپل توصیف می‌شوند و یا واژه استاپل به جای عنوان اصلی آنها یا به همراه آن، بکار برده می‌شود.^{۱۴۶} اما

145. Ibid.

۱۴۶. برای مثال، برای اشاره به اهمال در مطالبه حق، اغلب به جای Laches از اصطلاح estoppel by laches استفاده می‌شود.

به نظر می‌رسد، عنوان «شبه استاپل»^{۱۴۷} برای این نهادها مناسب‌تر است. شبه استاپل‌ها عبارتند از اعراض یا ترک حق، تنفیذ و اهمال در مطالبه حق.

ب - کاربرد و اثر استاپل مبتنی بر انصاف

۱- کاربرد و هدف

وظیفه واقعی استاپل مبتنی بر انصاف ممانعت از تقلب، اعم از حکمی^{۱۴۸} یا واقعی^{۱۴۹} است. این تئوری باید همیشه برای پیشبرد اهداف عدالت و انجام آنچه که در روابط بین افراد مطلوب است، به کار گرفته شود. چنین استاپلی نمی‌تواند، علیه کسی مطرح شود، مگر این که عدالت به جهت حفظ حقوق دیگران آن را اقتضاء نماید و رد این اقتضاء نیز غیرمنصفانه جلوه کند. از این رو، در تعیین کاربرد این قاعده، توجه اصلی باید به اقتضای انصاف و عدالت و در رابطه متقابل بین طرفین معطوف شود.

استاپل مبتنی بر انصاف، تنها در دفاع از یک حق یا ادعای مشروع و منصفانه توأم با حسن‌نیت، قابل استناد است و هرگز نمی‌تواند برای حمایت از جرم، تقلب، بی‌عدالتی یا اشتباه، مورد استفاده قرار گیرد.^{۱۵۰} بنابراین، معمولاً کسی نباید از ادعای نقض مستقیم یک محدودیت قانونی یا ادعای غیرقابل اجرا بودن یک قرارداد معارض با قانون ممنوع شود. از طرف

در بعضی از نوشته‌های حقوقی ما نیز نهادهایی مانند Waiver یا Forfeiture بخشی از مفهوم وسیع استاپل تلقی شده‌اند. رک. منصوریان، دکتر ناصرعلی، انصراف از استرداد دعوی در دعاوی بین‌المللی، مجله حقوقی، ش ۱۵ - ۱۴، ص ۱۱۲. همچنین رک.

- Black H. C., op. cit., 4th ed., p. 650.

147. Quasi Estoppel.

148. Constructive Fraud.

149. Actual Fraud.

150. American Jurisprudence, ibid., p. 638.

دیگر، استاپل مبتنی بر انصاف، هرگز نباید به عنوان وسیله مقابله با مجازات یک عمل غیرقانونی یا زیانبار مورد استفاده واقع شود.^{۱۵۱} مثلاً کسی که مرتکب جرم تخریب مال غیر شده است، نمی‌تواند با استناد به سکوت مالک هنگام تخریب، مدعی تحقق استاپل علیه وی شود.

۲- اثر

«این نوع استاپل، همواره به مثابه سپر عمل می‌کند و هرگز به عنوان شمشیر به کار نمی‌رود».^{۱۵۲} کار استاپل مبتنی بر انصاف، ایجاد «منفعت مثبت»^{۱۵۳} برای شخص نیست و به خودی خود، نمی‌تواند حق جدیدی به وجود آورد یا «سبب دعوایی»^{۱۵۴} را فراهم نماید. استاپل مبتنی بر انصاف، برای جلوگیری از زیانهایی به کار گرفته می‌شود که در غیر این صورت، گریزناپذیر بودند. کار استاپل، حفظ حقوقی است که قبلاً به دست آمده‌اند و نه اعطای حقوق جدید.

ج - ویژگی‌های استاپل مبتنی بر انصاف

۱- اعمال مضیق

تحقق استاپل باید برای هر ذهنی قطعی باشد و نباید با صرف استدلال یا استنباط توأم با تردید، اعمال گردد. هیچ‌کس نباید از طرح دعاوی خود بر اساس حقیقت ممنوع شود، مگر به وسیله نیروی یک اصل مثبت حقوقی؛ از این رو استاپل مبتنی بر انصاف، باید به گونه‌ای مضیق

151. Ibid.

152. Furmston M. P., Cheshire & Fifoot's Law of Contract, 10th ed., London, Butterworths, 1981, pp. 86 - 87.

153. Positive Gain.

154. Cause of Action.

اعمال شود و تحقق آن از هر حیث، اثبات شود. استاپل هرگز از موضوعات مبهم و نیز موضوعاتی که قابلیت تفسیر دوگانه دارند، ناشی نمی‌شود.^{۱۵۵}

۲- عدم نیاز به عوض یا تعهد

در حقوق آنگلو- امریکن، برای این که عمل یا تعهدی برای شخص الزام‌آور باشد، لازم است که در مقابل عوض مناسبی صورت گرفته باشد.^{۱۵۶}

اما برای تحقق استاپل مبتنی بر انصاف، نیازی نیست که رفتار منشأ آن در مقابل عوض، توافق یا تعهدی حقوقی، انجام شده باشد.^{۱۵۷}

۳- لزوم مشروع بودن نتیجه استاپل مبتنی بر انصاف

استاپل مبتنی بر انصاف در صورتی اعمال می‌گردد که نتیجه آن مشروع و قانونی باشد. بنابراین اگر نتیجه اعمال استاپل، اثر بخشیدن به امری باشد که به وسیله قانون ممنوع شده است، دادگاهها به تحقق آن حکم نمی‌نمایند.^{۱۵۸}

به عنوان مثال، اگر هزینه برق، به اشتباه کمتر از مبلغی که قانون معین کرده حساب شده باشد، مأمور محاسبه هزینه برق که مرتکب این

155. Consideration or Obligation.

۱۵۶. برای مطالعه در این خصوص رک.

- Chitty J., Chitty on Contract, 25th ed., London, Sweet & Maxwell, 1990.

- Treitel G. H., The Law of Contract, 6th ed., London, Stevens and Sons, 1983.

157. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 644.

158. Tapper Colin, *op. cit.*, p. 98.

اشتباه شده است، با استاپل مواجه نخواهد شد؛ اگرچه مشترکین برق بر اساس صورت حساب اشتباهی، به ضرر خود عمل کرده باشند.^{۱۵۹}

۴- عدم لزوم رابطه قراردادی بین طرفین

برای تحقق استاپل مبتنی بر انصاف لازم نیست طرفین دعوی در گذشته با هم در رابطه قراردادی بوده باشند. به علاوه، حتی ضروری نیست که شخص مأخوذ و طرف مدعی استاپل، با هم در مذاکره مستقیم بوده باشند؛ بلکه کافی است رفتار یا گفتار، خطاب به افرادی بوده باشد که احتمال ورود آنها به روابط قراردادی با رفتارکننده و یا اعتماد بر رفتار وی وجود داشته باشد.^{۱۶۰}

۵- لزوم استناد به استاپل

همان طور که قبلاً نیز گفته شد، همه انواع استاپل، در صورتی وارد عمل می‌شوند که توسط ذی‌نفع آن مورد استناد قرار گرفته باشند. برای این کار مدعی استاپل لازم است، رفتار سابق شخص مأخوذ را اثبات نماید.

د- شرایط استاپل مبتنی بر انصاف

برای تحقق استاپل مبتنی بر انصاف، وجود شرایطی نزد طرفین، ضروری است:

159. Cross & Wilkins, op. cit., p. 59.

160. Ibid.

۱- شرایط مربوط به «شخصی که استاپل مبتنی بر انصاف، علیه وی ادعا شده است - شخص مأخوذ»^{۱۶۱}

۱-۱- رفتار یا گفتار سابق: برای تحقق استاپل مبتنی بر انصاف اولین شرط مربوط به شخص مأخوذ، انجام رفتار یا گفتاری است که منجر به توصیف نادرست یا کتمان امور مهمی شود یا حداقل رفتاری که این گمان را ایجاد کند که موضوعات یا امور مزبور غیر از آن است که خود بعداً سعی در اثبات آنها دارد.

۱-۲- اهلیت و توانایی:^{۱۶۲} امری که به علت فقدان اهلیت و توانایی قانونی شخص مستقیماً قابل انجام نیست، نمی تواند به طور غیرمستقیم به وسیله استاپل انجام شود؛ بنابراین اگر شخصی از نظر قانون اهلیت یا صلاحیت لازم برای انتقال حقی را نداشته باشد، استاپل نمی تواند وی را از انکار انتقال حق مزبور منع سازد و بدین سان حق را به ذی نفع استاپل انتقال دهد، اگرچه خود آن شخص قبلاً به انتقال حق مزبور به ذی نفع استاپل اقرار کرده باشد. استاپل، نمی تواند فقدان سمت یا اهلیت قانونی اشخاص را جبران کند؛ از این رو، شخصی که نمی تواند با انعقاد قرارداد تعهد و الزام بپذیرد، ممکن نیست به وسیله استاپل مبتنی بر انصاف مأخوذ و ملزم شود.^{۱۶۳}

۱-۳- قصد یا انگیزه:^{۱۶۴} برای تحقق استاپل «قصد واقعی»^{۱۶۵} شخص مأخوذ بر گمراه کردن یا فریب طرف دیگر و نیز «سوء نیت واقعی»^{۱۶۶}

161. The party alleged to be estopped.

162. Power and Capacity.

163. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 644.

164. Intent and Motive.

165. Actual Intent.

در مقابل Constructive Intent که از اوضاع و احوال استنباط می شود و قصد حکمی خوانده می شود.

166. Actual Malice.

در انجام رفتار یا توصیف منشأ آن، ضروری نیست. علاوه بر این، حتی قصد متأثر ساختن عمل شخص مدعی استاپل نیز، در همه موارد ضروری نمی‌باشد؛ بلکه کافی است که خطاب رفتار یا گفتار مستند استاپل، به کسانی باشد که احتمال اعتماد آنان بر رفتار مزبور و عمل مطابق آن، برای شخص مأخوذ قابل پیش‌بینی بوده باشد.^{۱۶۷} بنابراین می‌توان گفت در این مورد، ملاک تحقق استاپل نتیجه رفتار است و نه قصد طرف. با این حال در بیشتر موارد، وجود یکی از سه عنصر زیر ضروری است:

- ۱) قصد شخص مأخوذ بر این که گفتار یا رفتار او، مورد اعتماد و عمل طرف دیگر قرار گیرد؛ یا
- ۲) شخص مأخوذ بداند که رفتار یا گفتار وی، بر باور و عمل دیگران اثر می‌گذارد یا اوضاع و احوال به گونه‌ای بوده باشد که وی باید انتظار چنین اثری را می‌داشت؛ و یا
- ۳) حداقل، شخص مأخوذ بداند که گفتار یا رفتار او از چنان ویژگی برخوردار است که باعث می‌شود، هر فرد عادی و متعارفی باور کند که مقصود از آن رفتار یا گفتار این بوده است که وی به آن اعتماد و عمل نماید.^{۱۶۸}

در مقابل Constructive Malice (سوءنیت حکمی) که از اوضاع و احوال استنباط می‌شود.

167. Drew v. kimball, 80 Am. Dec. 143.

نقل از:

- Fridman G. H. L., op. cit., p. 103; American Jurisprudence, ibid., p. 645.

168. Corpus juris Secundum, vol. 31, section 67, pp. 402 - 407.

نقل از صفایی، دکتر حسین، استناد به استفاده بلاجهت با وجود رابطه قراردادی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۲، بهار ۱۳۶۴، ص ۳۰.

۴-۱- تقلب یا سوء نیت:^{۱۶۹} برای تحقق استاپل، تقلب واقعی و سوء نیت هیچ کدام عنصر ضروری به شمار نمی‌روند؛ ولی وجود یکی از حالات زیر ضروری است:

(۱) تقلب واقعی متضمن قصد فریب؛

(۲) تقلب حکمی ناشی از «تقصیر عمده»^{۱۷۰} به علت تصدیق، اظهار یا رفتار عمدی و حساب شده؛ و یا

(۳) تقلب حکمی ناشی از رفتار یا اظهاری که به طور متعارف می‌توان پیش‌بینی نمود، رفتار طرف دیگر را تحت تأثیر قرار دهد و او را به ضرر خویش گمراه کند.

۵-۱- علم به واقعیت:^{۱۷۱} برای تحقق استاپل مبتنی بر انصاف باید شخص مأخوذ از واقعیات مطلع بوده، یا حداقل از وسایل و طرق علم به واقعیت برخوردار بوده باشد و یا اوضاع و احوال هنگام انجام عمل مستند استاپل، چنان بوده باشد که وی لزوماً باید از واقعیت آگاهی پیدا می‌کرد.^{۱۷۲} هرگاه مستند ادعای استاپل، سکوت، ترک فعل یا اظهارات مبهم و مجمل باشد و یا دعوی مربوط به مالکیت زمین یا اختلاف مرزی بوده ولیکن اهمال در مطالبه حق ناشی از تقصیر طرف نبوده باشد، این شرط با قاطعیت خاصی اعمال می‌شود.^{۱۷۳}

البته ممکن است اوضاع و احوالی که رفتار یا گفتار تحت آن صورت گرفته است، به گونه‌ای باشد که علی‌رغم جهل واقعی، شخص را از ادعای جهل به حقوق و واقعیات ممنوع سازد؛ مانند موردی که شخص

169. Bad Faith or Fraud.

170. Gross Negligence.

171. Knowledge of Rights and Facts.

172. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 648.

173. *Op. cit.*, p. 650.

مأخوذ هنگام اظهار یا رفتار مستند استاپل، با علم به این که رفتار او مورد اعتماد دیگران قرار می‌گیرد، به واقعیت بی‌اعتنا بوده باشد. اما در حقوق آمریکا، این موارد، استثناء بر شرط مزبور تلقی شده‌اند و بنابراین تأثیری بر لزوم آن نخواهند داشت.^{۱۷۴}

۲- شرایط مربوط به طرف مدعی استاپل^{۱۷۵}

در رابطه با طرف مدعی استاپل نیز، در نوشته‌های حقوقدانان انگلیس و آمریکا، شرایطی به طور پراکنده ذکر شده است که در زیر بررسی می‌شوند:

۲-۱- باور و اعتماد:^{۱۷۶} برای تحقق استاپل مبتنی بر انصاف، ضروری است گفتار یا رفتار (فعل، لفظ، ترک فعل) طرف مأخوذ، توسط شخصی که مدعی استاپل است باور شده باشد. به علاوه شخص اخیر باید به این باور، اعتماد نموده و تحت تأثیر آن گمراه شده باشد.^{۱۷۷}

بنابراین، استاپل به نفع کسی که از رفتار یا گفتار طرف دیگر بی‌اطلاع بوده است، به وجود نمی‌آید؛ زیرا مسلم است که کسی نمی‌تواند به چیزی اعتماد کند که از وجود آن بی‌خبر بوده است.

باور و اعتماد باید به طریقی معقول و متعارف صورت گرفته باشد؛ یعنی به گونه‌ای باشد که هر فرد متعارفی که در وضعیت شخص مدعی استاپل قرار می‌گرفت، به رفتار یا گفتار طرف مأخوذ اعتماد پیدا می‌کرد.^{۱۷۸} بنابراین اگر برداشت طرف مدعی استاپل از رفتار طرف دیگر

174. Ibid.

175. Party asserting estoppel.

176. Belief and Reliance.

177. Cross & Wilkins, op. cit., p. 59; The Guide to American Law, ibid., p. 22; American jurisprudence, ibid., p. 730; Black H. C., op. cit., 4th ed., p. 403; Tapper Colin, op. cit., p. 93.

178. Langan P.St. J., op. cit., p. 169.

غیرمتعارف باشد، استاپلی به نفع او جریان نخواهد یافت. اثبات وجود چنین اعتمادی به عهده مدعی استاپل است.

۲-۲- تغییر وضعیت: ^{۱۷۹} شخص مدعی استاپل، نه تنها باید رفتار یا گفتار طرف دیگر را باور و بر آن اعتماد کرده باشد، بلکه باید به وسیله آن اعمال وادار به عمل یا خودداری از عملی شده باشد، به اندازه‌ای که وضعیت وی از آنچه که در غیر این صورت داشت، متفاوت باشد و چنانچه شخص مأخوذ اجازه یابد رفتار یا گفتار خود را انکار کند، طرف مدعی استاپل در نتیجه این تغییر وضعیت متضرر شود. ^{۱۸۰}

۲-۳- آسیب یا زیان: ^{۱۸۱} استاپل، عمدتاً مبتنی بر زیان یا تضييع حقوق شخصی مدعی آن است. ^{۱۸۲} از آنجا که هدف قاعده استاپل مبتنی بر انصاف، جلوگیری از تقلب و بی‌عدالتی است، چنانچه در نتیجه اتخاذ مواضع متعارض، ضرر یا آسیبی به شخص مدعی استاپل وارد نشود، استاپلی نیز تحقق نخواهد یافت.

۲-۴- حسن نیت، سعی در کشف و جهل به واقعیت: ^{۱۸۳} از آنجا که قاعده استاپل مبتنی بر انصاف، بر اصول اخلاق و معامله منصفانه (حسن نیت در معاملات) استوار است و تنها برای حمایت از ادعاهایی که با حسن نیت طرح شده‌اند، قابل استناد است؛ شخص مدعی استاپل، خود ملزم به رعایت حسن نیت در انجام عمل و نیز در اعتماد و استناد به گفتار یا رفتار طرف مقابل می‌باشد.

179. Change of Position.

180. Fridman G. H. L., op. cit., p. 104.

181. Injury or Prejudice.

182. Tapper Colin, op. cit., p. 95.

183. Good Faith, Diligence, Ignorance of Facts.

بدیهی است، شخصی که علم کامل به واقعیت دارد، نمی‌تواند با حسن‌نیت به گفتار یا رفتار دیگری که متعارض با واقعیت است، اعتماد و استناد کند. از این رو، جهل به واقع در خصوص موضوع مورد استناد، به طور کلی شرط لازم برای ایجاد حق ادعای استاپل مبتنی بر انصاف است.^{۱۸۴}

ه- عناصر استاپل مبتنی بر انصاف

گفته شد که یکی از شرایط لازم برای تحقق استاپل مبتنی بر انصاف، این است که شخصی با رفتار یا گفتار خود، باعث گمراهی دیگران شود. در این مبحث، رفتارها و اظهاراتی که می‌توانند مستند استاپل مبتنی بر انصاف قرار گیرند، به تفکیک بحث و بررسی می‌شوند.

۱- مواضع متعارض^{۱۸۵}

به طور کلی، هیچ‌کس نمی‌تواند در موضوع واحد، مواضع متعارض اتخاذ نماید و یا در خصوص آن قائل به وضعیتی شود که مغایر یا ناهماهنگ با موضعی باشد که سابقاً به وسیله وی پذیرفته شده است.^{۱۸۶} تغییر موضع، در صورتی ممنوع است که غیرمنصفانه و ناعادلانه باشد؛ هرگاه اتخاذ مواضع معارض، به دلایلی، کلاً یا علیه شخص مدعی استاپل، منصفانه یا عادلانه تلقی شود، دادگاهها معمولاً استاپل را محقق نمی‌دانند.^{۱۸۷}

184. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 740; Fridman G. H. L., *op. cit.*, p. 105.

185. Inconsistency.

۱۸۶. گایار، امانوئل، همان، ص ۲۵۳.

187. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 653.

۲- اظهارات (توصیف‌های) صریح یا افعال مثبت^{۱۸۸}

بدیهی است که استاپل مبتنی بر انصاف ممکن است مستند به اظهارات یا توصیف‌های صریح و نیز افعال یا رفتار مثبت باشد.^{۱۸۹} در این صورت، فعل یا توصیف باید به قصد تحت تأثیر قرار دادن طرف دیگر، انجام شده باشد و یا حداقل اوضاع و احوال به گونه‌ای بوده باشد که چنین قصدی به طور معقول و متعارف قابل استنباط باشد. به علاوه، طرف دیگر نیز باید واقعاً به فعل یا توصیف مذکور، اعتماد و مطابق آن عمل کرده باشد.^{۱۹۰}

۳- سکوت یا عدم واکنش^{۱۹۱}

سکوت یا ترک فعل نیز به مانند الفاظ و افعال مثبت، ممکن است در اوضاع و احوال خاصی، منشأ استاپل واقع شود. استاپل ناشی از سکوت، هنگامی مطرح می‌شود که شخص در قبال دیگری وظیفه بیان واقعیت داشته^{۱۹۲} یا قصور در افشای حقیقت، مغایر مرادوات دوستانه باشد.^{۱۹۳} در واقع زیربنای استاپل ناشی از سکوت، این اصل است که «چنانچه شخصی هنگامی که باید سخن بگوید، ساکت مانده باشد، سخن وی در زمانی که باید ساکت بماند، استماع نخواهد شد». بنابراین، صرف سکوت یا ترک فعل نمی‌تواند مبنای استاپل قرار گیرد؛ بلکه باید یکی از عناصر سوء نیت یا تقصیر به آن ضمیمه شود.

188. Express Representation or Positive Acts.

189. Tapper Colin, op. cit., p. 95; Langan, P. St. J., op. cit., p. 169.

190. Theitel G., An Outline of Law of Contract, 4th ed., London, Butterworths, 1989; Spencer Bower Turner, the Law Relating to Estoppel by Representation, 3rd ed., Butterworths, 1977.

191. Silence or Inaction.

192. Langan P.St. J., op. cit., p. 169.

193. The Guid to American Law, ibid., p. 22.

۴- رضایت^{۱۹۴}

منع اعتراض یا ایراد به کاری که انجام شده یا موضعی که توسط دیگری اتخاذ شده است، ممکن است در نتیجه رضایت صریح به آن باشد. بنابراین، اگر شخصی با رضایت صریح به دیگری اجازه انجام عملی را بدهد که خارج از حدود اختیار اوست، بعداً نمی‌تواند مدعی بی‌اعتباری یا بطلان آثار و نتایج حقوقی آن عمل شود؛ برای مثال، اگر بازماندگان شریک متوفای یک شرکت تجاری، به ادامه تجارت توسط سایر شرکاء رضایت دهند، بعداً نمی‌توانند اعتبار معاملاتی را که شرکاء مزبور بر اساس رضایت آنان انجام داده‌اند، منکر شوند.

۵- رضایت ضمنی ناشی از عدم مخالفت (Acquiescence)

رفتار دیگری که می‌تواند مستند استتاپل مبتنی بر انصاف قرار گیرد، رضایت حاصل از سکوت یا عدم مخالفت است که با مسامحه، سکوت موجب رضا خوانده می‌شود. استتاپل ناشی از سکوت موجب رضا، هنگامی تحقق می‌یابد که شخصی با اطلاع از حقوق خود، ناظر باشد که شخص دیگر بر اساس برداشتی اشتباه از حقوق وی عمل می‌نماید، لیکن به آن شخص اعتراض ننماید.^{۱۹۵}

۶- اقرار (Admission)

شخص ممکن است، در نتیجه اقرار سابق خود که موجب تغییر وضعیت شخص دیگری شده است، از اصرار بر یک ادعا یا طرح یک ایراد

194. Consent.

195. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 675.

و یا اتخاذ موضعی معارض با اقرار مزبور، ممنوع شود؛ اما این اصل، در مورد اقرار نسبت به قانون یا آثار حقوقی قرارداد اعمال نمی‌شود.^{۱۹۶}

به طور کلی، اقرار باید خطاب به یا به منظور اطلاع طرف مدعی استاپل و به قصد (اعم از واقعی یا حکمی) تحت تأثیر قرار دادن رفتار وی صورت گرفته باشد. همچنین اقرار باید با علم به واقعیات یا به هدف تقلب به عمل آمده باشد.

اقرار، بیشتر از حدود واقعی خود، به عنوان استاپل عمل نمی‌کند و نباید به گونه‌ای مورد استناد قرار گیرد که موجب بی‌عدالتی در روابط طرفین دعوی شود یا مقتضای نظم عمومی را خنثی نماید.^{۱۹۷}

۷- پذیرش منافع^{۱۹۸}

قبول و حفظ منافع ناشی از یک عمل حقوقی، قرارداد، سند یا قوانین و مقررات اختیاری (غیرآمره) توسط شخصی که عالم به واقعیات است، می‌تواند مستند استاپل مبتنی بر انصاف واقع شود. برای مثال، فرستنده کالایی که ارزش آن را در رسید حمل کمتر از قیمت واقعی درج کرده و بنابراین از منفعت ناشی از آن (یعنی پرداخت اجرت کمتر) استفاده نموده است، نمی‌تواند در صورت تلف یا نقص کالا، قیمتی بالاتر از ارزش مذکور در سند را ادعا نماید. بر اثر استاپل ناشی از قبول منافع، شخصی که منافی را پذیرفته است، از رد تعهد و مسئولیت توأم با آن یا منتج از آن ممنوع می‌شود.

بنابراین شخصی که منافع حکمی را پذیرفته است، از اعتراض به اعتبار آن یا مخالفت با اجرای آن ممنوع می‌شود. همچنین، مالکی که با

196. Op. cit., pp. 681-682.

197. Ibid.

198. Acceptance of benefits.

اطلاع از فروش مالش توسط غیر، منافع ناشی از بیع فضولی مذکور را قبول می‌کند، بعداً نمی‌تواند علیه خریدار، اعتبار این بیع یا مالکیت خریدار را منکر شود.

۸- تقصیر (Negligence)

ممکن است استاپل مبتنی بر انصاف، در نتیجه تقصیر ایجاد شود؛^{۱۹۹} استاپل ناشی از تقصیر، هنگامی وارد عمل می‌شود که کسی که در قبال عموم یا شخص زیان‌دیده، مطابق قانون وظیفه دارد عملی را با دقت لازم انجام دهد، در انجام آن مرتکب تقصیر شود؛ مشروط به این که تقصیر مزبور، سبب مستقیم و واقعی تغییر وضعیت طرف مدعی استاپل باشد.^{۲۰۰}

و - مواضع متعارض در دادرسی قضایی^{۲۰۱}

قاعده منع اتخاذ مواضع متعارض در موضوع واحد، که پیشتر بررسی شد، در مورد مواضع متعارض اتخاذ شده در دادرسی‌های قضایی نیز اعمال می‌شود؛ اما شیوه اعمال آن به گونه‌ای است که نمی‌تواند به طور مطلق، از موضوعات استاپل مبتنی بر انصاف تلقی شود. منع اتخاذ مواضع متعارض در دادرسی قضایی، ماهیتاً یک قاعده مثبت دادرسی مبتنی بر عدالت است که به رعایت نظم و ترتیب، مطابقت با قواعد و نیز تسریع در دادرسی کمک می‌کند.

استاپلی که از اتخاذ مواضع متعارض در دادرسی قضایی نشأت می‌گیرد، «استاپل قضایی»^{۲۰۲} نامیده می‌شود. استاپل قضایی، طرف دعوی

199. Langan P. St. J., op. cit., p. 169.

200. Tapper Colin, op. cit., p. 96.

201. Inconsistent Positions in Legal Proceedings.

202. Judicial Estoppel.

را به اظهاراتی که در دادرسی قضایی به عمل آورده یا موضعی که اتخاذ نموده است، ملزم می‌کند و وی را از انکار و تکذیب آن اظهارات یا مواضع، در همان دادرسی یا رسیدگی تجدیدنظر و یا حتی در دادرسی بعدی ممنوع می‌کند؛ مشروط به این که موضوع دعوی و نیز طرفین آن تغییر نکرده باشند. بنابراین، شخصی که به وسیله لوایح دفاعی، اظهارات یا ادعاهای به قید سوگند، موضع خاصی را در یک دادرسی قضایی پذیرفته است، از اتخاذ موضعی متعارض در دعوای بعدی ممنوع می‌شود.

مطمئناً عناصر اعتماد و زیان، به گونه‌ای که در استاپل مبتنی بر انصاف ضروری هستند، در استاپل قضایی ظاهر نمی‌شوند و همین امر استاپل قضایی را اندکی از استاپل مبتنی بر انصاف جدا می‌کند؛ اما با توجه به شباهت‌های زیادی که بین این دو دسته استاپل وجود دارد، استاپل‌های قضایی، اغلب تحت عنوان استاپل مبتنی بر انصاف بررسی می‌شوند. تحقق استاپل قضایی نیز موکول به شرایطی است که می‌توان آنها را به شرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- موضع معارضی که ابتدا اتخاذ شده است، باید به طور موفقیت‌آمیز حفظ شده باشد.
- ۲- حکمی بر مبنای موضع مزبور صادر شده باشد.
- ۳- موضع اتخاذ شده بعدی، به وضوح معارض (و نه صرفاً متفاوت) با موضع سابق باشد به گونه‌ای که یکی از آن دو لزوماً دیگری را نفی نماید.
- ۴- طرفین و موضوعات دعوی یا دعوای واحد باشند.
- ۵- طرف مدعی استاپل در نتیجه موضع سابق گمراه شده و وضعیت خود را تغییر داده باشد.

۶- مجاز دانستن یک طرف در تغییر موضع خود، برای طرف مقابل
ناعادلانه و احیاناً زیانبار باشد.^{۲۰۳}

در پی، پاره‌ای از موارد مهم تحقق استاپل قضایی، با ذکر مثالهایی
برای هریک از آنها، تشریح می‌شود:

۱- شهادت با قید سوگند^{۲۰۴}

مستند استاپل قضایی، گاه شهادت با قید سوگندی است که در
جریان رسیدگی قضایی ادا شده‌اند؛ این استاپل را می‌توان «استاپل ناشی از
سوگند» نامید.^{۲۰۵}

استاپل ناشی از شهادت به قید سوگند، شخص را از انکار شهادت
کتبی یا شفاهی خود در دادرسی بعدی ممنوع می‌کند؛ شهادت به قید
سوگند، برای این که به عنوان استاپل عمل کند باید متضمن دروغ عمدی
بوده و طرف دیگر را به ضرر خویش گمراه کرده باشد. بنابراین، اگر
شهادت به جهت اشتباه حکمی از جانب شاهد یا صرفاً برای پیشبرد
مصلحت و نفع همه طرفین و کمک به اهداف آنان، به عمل آمده و
هیچ یک از آنان را گمراه یا متضرر نکرده باشد، استاپل قضایی محقق
نخواهد شد.^{۲۰۶}

203. American jurisprudence, *ibid.*, p. 710.

204. Sworn Statement.

205. Estoppel by Oath.

206. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 714.

۲- سازش در دعوی

به عنوان یک اصل کلی، طرف دعوی ممکن است به علت سازش یا توافقی که در دادرسی قضایی کرده است، با استاپل مواجه شود؛^{۲۰۷} برای مثال، توافق طرفین دعوی بر محدود کردن مورد اختلاف به یک موضوع خاص در مرحله استیناف، مانع از آن است که محکوم علیه بتواند از موضوع مزبور فراتر رود و نسبت به بقیه موضوعات مورد اختلاف نیز پژوهش‌خواهی به عمل آورد.

استاپل قضایی ناشی از سازش یا توافق، هنگامی تقویت می‌شود که طرف مقابل، بر اساس توافق یا سازش به عمل آمده رفتار کرده باشد و در صورت بلا اثر شدن آن، دچار زیان گردد.

۳- صلاحیت^{۲۰۸}

به طور کلی، دادگاه نمی‌تواند صلاحیت رسیدگی به دعوی را با استاپل به دست آورد؛ اما اگر شخصی از دادگاه غیر صالح، حکمی به دست آورد یا به آن رضایت دهد، حداقل در موردی که از حکم مزبور منتفع شده باشد، نمی‌تواند منکر اعتبار آن شود.^{۲۰۹}

همچنین کسی که به درخواست وی، پرونده از دادگاهی به دادگاه دیگر ارجاع می‌شود، نمی‌تواند به صلاحیت دادگاه اخیر اعتراض کند؛ مگر این که دادگاه اخیر صلاحیت ذاتی رسیدگی به موضوع دعوی را نداشته باشد.

207. Tapper Colin, op. cit., p. 94.

208. Jurisdiction.

209. American Jurisprudence, ibid., p. 715.

۴- سمت طرفین^{۲۱۰}

کسی که خود را طرف یک دعوی قرار می‌دهد یا خود را طرف واقعی دعوی وانمود می‌کند، نمی‌تواند بعداً چنین سمتی را انکار نماید.^{۲۱۱} به عنوان مثال، هرگاه شرکتی که نام آن در دعوی اشتباه ذکر شده است، بدون اعتراض و بدون افشای نام واقعی در رسیدگی ماهوی شرکت کند، بعد از صدور حکم علیه آن شرکت تحت نام مذکور در دعوی نمی‌تواند از این حیث به حکم مزبور اعتراض نماید.

۵- دلیل^{۲۱۲}

هر طرف دعوی، معمولاً از انکار اثر و اعتبار کامل دلیلی که خود در دادرسی ارائه کرده است، ممنوع می‌باشد. اقرارها و توافق‌هایی که در دادرسی به عنوان دلیل مطرح می‌شوند، نیز می‌توانند موجد استاپل قضایی باشند.^{۲۱۳} اقرار به امری در دادرسی نخست، اگر مکتوب باشد یا در سوابق پرونده درج شده باشد، اقرارکننده را از انکار آن در رسیدگی بعدی به همان موضوع، ممنوع می‌سازد؛ مگر این که دادگاه با احراز اشتباهی بودن اقرار، اقرارکننده را یاری کند.

اقرار و دیگر دلایل ارائه شده در دادگاه تالی، شخص را از انکار در دادگاه عالی (مرحله پژوهش) ممنوع می‌کند.

لازم به ذکر است، اظهارنظرها و استدلالات مربوط به امور حکمی نمی‌تواند موجد استاپل باشد.^{۲۱۴}

210. Capacity of Parties.

211. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 719.

212. Evidence.

213. American Jurisprudence, *ibid.*, p. 723.

214. *Ibid.*

۶- مبانی دعوی یا دفاع^{۲۱۵}

طرفی که در دادگاه بدوی، دعوی یا دفاع خود را بر مبنای خاصی استوار کرده است، نمی‌تواند در دادگاه پژوهشی، موضع متعارضی را نسبت به آن اتخاذ نماید.^{۲۱۶} برای مثال اگر «الف» زمین متعلق به «ب» را به موجب قرارداد غیرنافذی در تصرف داشته باشد، شخص «ب» در دعوایی که برای رفع تصرف «الف» بر زمین مزبور به علت بطلان قرارداد طرح می‌کند، نمی‌تواند مدعی شود که «الف» براساس همان قرارداد از انکار مالکیت وی ممنوع است؛ زیرا ناعادلانه خواهد بود اگر وی اجازه یابد که در یک زمان، هم قرارداد را باطل بداند و هم از حمایت آن برخوردار شود.

215. Grounds of Action or Defence.

216. American jurisprudence, *ibid.*, p. 726.